گپی راجع به مجموعهٔ «مـاجـرای بیست»

تا حالا به این فکر کردین که یه دانش‌آموز توی ۲۴ ساعت شبانه‌روز چی کار می‌کنه؟

- هفت هشت ساعت می‌خوابه و استراحت می‌کنه.
- حداقل هفت ساعت تو مدرسه‌ست که شیش ساعتش رو سر کلاسه و (احتمالاً) داره درس گوش می‌ده.
- حدود یک ساعت تو راه خونه به مدرسه و مدرسه به خونه‌ست.
- سه چهار ساعتی هم توی خونه با کتابا و درساش مشغوله و کُشتی می‌گیره.
- چهار پنج ساعت از وقتش هم می‌ره برای غذاخوردن، حضور در آغوش گرم خانواده و کارای شخصی مهم و بازی‌گوشی (که شامل گوشی‌بازی هم می‌شه!).

خُب! با این حساب و کتابا معلوم می‌شه یه دانش‌آموز، ۷۵/۶۲۵ درصد از زمان بیداریش رو با درس و مشق و کتاب و مدرسه و معلم می‌گذرونه با کلّی اتفاقات تلخ و شیرین؛ پس بی‌راه نیست که بگیم:

«ماجرای بیست» ماجرای اصلی زندگی یه دانش‌آموزه.

ما توی خیلی‌سبز، این مجموعه رو آماده کردیم چون واقعاً دلمون می‌خواد داستان مدرسه‌رفتن و درس‌خوندن شما و این عمری که به پاش گذاشتین، پایان خیلی خوش و شکوهمندی داشته باشه!

اگه ماجراهای جالب خودتون با درساتون رو به صورت مطلب، عکس، سلفی، خاطره، فیلم و فیلم‌نامه ... برامون بفرستین، خیلی رو سرمون منّت گذاشتین. ما حتماً ماجراهاتون رو یه جایی (مثلاً تو سایت خیلی‌سبز یا شاید هم چاپ بعدی کتاب) منتشر می‌کنیم.

مـاجـرای بیست فـارسـی ۱

یک بار معلّم ادبیّات عزیزمان تصمیم گرفت تمام لغت‌های آخر کتاب ادبیّات را از ما بپرسد و قرار شد به ازای هر غلطی که بگوییم، یک بار از روی کلّ لغات بنویسیم! روز معهود، دبیر گرامی ما را به صف کرد و یکی‌یکی لغات را از ما پرسید! چشمتان روز بد نبیند، قوانین مورفی[1] یکی‌یکی سراغم می‌آمدند!

نتیجهٔ کار این بود که بنده بایستی سه مرتبه از روی کلّ لغات با معانی آنها رونویسی می‌کردم و تا دو روز بعد به معلّم عزیزمان تحویل می‌دادم! یادم می‌آید که برای تمام‌کردن این تکلیف (بخوانید جریمه!) یک شب تا صبح بیدار ماندم.

آقا داغون شدیم رفت، ها ها ها!!! (با لهجهٔ آقای همساده بخوانید!)

در واقع، مشکل این است که یادگرفتن لغت جدا از متن کار درستی نیست، هر چند سریع‌تر و راحت‌تر به نظر می‌رسد. این بود که وقتی استاد بزرگوار، آقای احمدوند تصمیم گرفتند که تألیف این کتاب را شروع کنند، به ایشان گفتیم: «آقای احمدوند! ما کتابی می‌خواهیم که علاوه بر اینکه سریع و راحت خوانده شود، بتوان با آن ادبیّات را یاد هم گرفت.» آقای احمدوند هم برای ما (یعنی شما) این کتاب را نوشتند و آقای دکتر بقائی گرامی هم مثل همیشه با ایده‌ها و دقت نظرشان کتاب را بهتر نمودند تا شما چیزی برای ۲۰ گرفتن کم نداشته باشید. اگر زمان ما هم کتابی شبیه به کتاب آقای احمدوند بود، شاید من مجبور نمی‌شدم شب تا صبح برای نوشتن جریمه بیدار بمانم، هر چند برای جریمه‌شدن (یا جریمه‌کردن) راه‌های مختلفی وجود دارد! حالا اگر شما این کتاب را خواندید و جریمه نشدید ولی بقیه که نخواندند، جریمه شدند ☺ یا حتی اگر خواندید و جریمه هم شدید ☹ ماجرای خودتان و این کتاب را برایمان ارسال کنید!

۱- روزی یکی از تکنسین‌های زیردست آقای مورفی، مهندس ناسا، اشتباهی در آزمایش انجام داد که ایشان را به دردسر بزرگی انداخت. پس از آن، مهندس مورفی قانونی را بیان کرد که به نام خود ایشان مشهور است و آن این است: «اگر راه‌های متفاوتی برای انجام کاری باشد که یکی از آنها به خرابی یا فاجعه بینجامد، حتماً یک نفر کار را به همان صورت انجام خواهد داد.»

مقدمهٔ مؤلف

تقدیم به

دکتر کوروش بقائی راوری

به پاس منش کامل‌عیارش و دانش سرشارش

نقشهٔ گنج ـ نقشهٔ بیست

دزدان دریایی سنگدل و بی‌رحمی به رهبری ناخدایی یک‌پا و یک‌چشم که یک طوطی همراه خود دارد، می‌خواهند وارد جزیره‌ای گرمسیری شوند و به کمک نقشه‌ای که در چند جای آن علامت ✘ دارد، جزیره را زیر و رو کنند و گنج پنهان آن را بیابند. این‌ها تصوّراتی است که عموماً از کتاب «جزیرهٔ گنج» رابرت لویی استیونسُن[1] سرچشمه می‌گیرد. ادبیات تا این اندازه می‌تواند تأثیرگذار باشد؛ آن اندازه که طی قرن‌ها، نگاه انسان‌ها به هر موضوعی را دگرگون سازد. در ادب فارسی نیز «گنج» همیشه همراه «طلسم» است و آن کسی که خواهان گنج باشد باید زحمت گشودن طلسم را هم به خود بدهد:

طلسم بسته را با رنج یابی چو بگشایی، به زیرش گنج یابی *نظامی*

گرفتن نمرهٔ «بیست»، رسیدن به همان «گنج» است که نقشه‌ای دارد و حتی گاهی طلسمی! باید برایتان چند جای جزیره را علامت ✘ بزنیم تا به راحتی به آن‌چه می‌خواهید برسید. پیشنهاد می‌کنیم تا نقشهٔ گنج (مقدّمهٔ کاربردی) را به خوبی بررسی نکرده‌اید، وارد جزیره (کتاب) نشوید؛ از ما گفتن!

نمرهٔ بیست با ماجرای بیست

می‌دانیم که مهم‌ترین هدف شما از خواندن این کتاب، گرفتن نمرهٔ عالی در امتحان نهایی است و ما برای رسیدنتان به این خواسته، برنامهٔ دقیقی داریم. این کتاب از پنج بخش تشکیل شده که هر قسمت ارزش خود را دارد و لازم است که با هر یک از آن‌ها به خوبی آشنا شوید:

۱ درس‌نامه

در این قسمت ما تمام متن کتاب درسی را بی‌کم و کاست آورده‌ایم و واژه‌به‌واژه، سطربه‌سطر، بیت‌به‌بیت تمام نکات آن را شرح کرده‌ایم. در این بخش از نشانه‌های زیر استفاده کرده‌ایم:

معنی عبارت یا بیت را به نثر روان معنی کرده‌ایم. **مفهوم** مفهوم کلّی عبارت یا بیت را آورده‌ایم. **آرایه** نکات مربوط به قلمرو ادبی و آرایه‌ها را در این‌جا گفته‌ایم. **دستور** مطالب دستوری را هم با این نشانه مشخّص کرده‌ایم. **نکته** هر جا که نیاز به توضیح بیشتر یا بیان نکته‌ای برای درک بهتر موضوع بوده از این نشانه استفاده کرده‌ایم. **سؤال** در متن درس‌نامه، از سؤالات نهایی و گاه تألیفی بهره برده‌ایم تا با خواندن هر بند از کتاب، بدانید دقیقاً چه سؤالی ممکن است از این بخش مطرح شود. (تمام این موارد در بخش گنج حکمت، روان‌خوانی و شعرخوانی نیز وجود دارد. حتی در کارگاه‌های متن‌پژوهی، علاوه بر پاسخ دقیق به تمام پرسش‌ها، عبارت‌ها و بیت‌های آن را نیز به طور کامل شرح کرده‌ایم.)

۲ ایستگاه آرایه و دستور

تمام نکات آموزشی لازم در بخش دستور زبان و آرایه‌های ادبی در قالب «ایستگاه دستور» و «ایستگاه آرایه» آمده است. نگاه ما در آموزش این بخش‌ها مروری و تکمیلی بوده؛ به این معنا که هر آن‌چه از سال‌های قبل مورد نیاز شماست، به طور کامل توضیح داده‌ایم و نیازی به مراجعه به کتاب یا جزوه‌های سال‌های قبل ندارید.

---

۱. رابرت لویی بالفور استیونسُن (Robert Louis Balfour Stevenson) این کتاب را در سال ۱۸۸۳ منتشر ساخت.

۳ آزمونِ درس

بعد از آن‌که دو مرحلهٔ بالا را پشت سر گذاشتید، حالا نوبتِ یک آزمونِ جامع است که تمامِ زوایای درس را نشانه بگیرد و اگر نکته‌ای از چشم شما پنهان مانده، آن را یادآوری کند. هر درس یک آزمون دوسطحی دارد، در سطح اوّل شما با سؤالات همیشگی و معمول امتحان نهایی روبه‌رو می‌شوید و در سطح دوم که با عنوان **بیشتر تمرین کنید** مشخّص شده‌اند با پرسش‌های دشوارتر و کمی چالشی‌تر مواجه خواهید شد. در بخش آزمون، سؤالات دشوار با علامت مشخص شده‌اند؛ امّا این کار به معنای آن نیست که این سؤالات از اهمیّت بالاتری برخوردارند، بلکه مفهوم این نشانه آن است که برای پاسخ به این سؤالات باید دقّت و گاه دانش بیشتری داشته باشید.

۴ آزمون‌های پایانی

برای آمادگی تمام‌عیار و آشنایی کامل با آزمون‌های پایانی نیم‌سال اوّل و دوم، شش آزمون جامع برایتان آورده‌ایم. آزمون‌های شمارهٔ یک و دو مربوط به نیم‌سال اوّل و چهار آزمون دیگر برای نیم‌سال دوم طرّاحی شده‌اند.

۵ ضمیمهٔ رایگان (کتابچهٔ همراه)

حتماً برایتان پیش آمده که در مسیر رفت و آمد از مدرسه، زنگ تفریح، تعطیلی یک زنگ بین زنگ‌های دیگر و ... فرصتی می‌یابید تا مطالعه کنید امّا در این زمانِ شاید اندک، نمی‌دانید چه‌طور می‌توانید از وقت خود به بهترین شکل استفاده کنید. ضمیمهٔ کتاب ماجرای بیست فارسی به شما این امکان را می‌دهد، در هر جا و در هر زمانی به محتوای کتاب درسی دسترسی داشته باشید و آن را بارها و بارها بخوانید.

ساختار این کتابچه به این صورت است که در **بخش نخست**، **معنای واژه‌های** مهمّ کتاب را به صورت تفکیکی (درس‌به‌درس) آورده‌ایم. این واژه‌ها هم کلمات معنی‌شده در پایان کتاب درسی را شامل می‌شود و هم واژه‌هایی که در متن درس مهم هستند امّا در کتاب درسی معنایشان نیامده و ما هر دو را کامل آورده‌ایم. در **بخش دوم** با **چکیدهٔ دستور زبان فارسی و آرایه‌های ادبی** روبه‌رو می‌شوید. همهٔ آن‌چه در این مورد نیاز دارید در کاربردی‌ترین صورت ممکن با مثال‌های گوناگون آمده است. در **بخش سوم** نیز **خلاصه‌ای از هر درس** را می‌بینید. در این بخش علاوه بر ذکر تمام نکات مهم زبانی، ادبی و فکری هر درس، پاسخ کارگاه‌های متن‌پژوهی و مطالب مهمّ گنج حکمت، روان‌خوانی و شعرخوانی به طور کامل آمده است. این کتابچه را هرگز از خودتان دور نکنید و در کنار کتاب اصلی، هر روز در هر فرصتی حتّی شده چند سطر آن را بخوانید و درس‌هایتان را با آن مرور کنید.

امیدواریم که در راه رسیدن به «گنج دانش» یاریگر خوبی برایتان باشیم و شما نیز بتوانید با تلاش و همّت آهنین خود به آن‌چه سزاوارش هستید دست یابید.

نه سیر آید از گنج دانش کسی — نه کم گردد ار زو ببخشید بسی
بِهْ از گنج دانش به گیتی کجاست؟ — که را گنج دانش بود پادشاست! *اسدی طوسی*

سپاسگزاری

در گردآمدن چنین کتابی، بسیار عزیزان که زحمت کشیدند و عمر گران‌قدر را صرف به بار نشستن درخت دانش کردند. آنان که اگر هر یکی‌شان نبود، کار به چنین بار نمی‌رسید. آقای دکتر کورش بقایی راوری که چون همیشه سایهٔ بلند دانش و منش تمام‌عیارش بر ما بود. دکتر ابوذر نصری و دکتر کمیل نصری که آغازگران راهی تازه در دانش‌اندوزی و آموزش بوده و هستند. آقای مهدی هاشمی، مدیر تألیف بی‌نظیر که پس از سال‌ها کار با ایشان در هر فصل جدید، بسیار از ایشان می‌آموزم و لذّت می‌برم. سرکار خانم زهرا جالینوسی که با پیگیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های دقیق و هماهنگی‌های بسیار، راه را برایمان هموار کردند. ویراستاران عزیزمان خانم‌ها و آقایان پروانه داوطلب محمودی، عصمت بقائی راوری، زهرا صادقی مالواجردی، دکتر رضا خبازها، دکتر شهنام دادگستر، دکتر گودرزی و اسماعیل تشیعی که با نکته‌سنجی، تیزبینی و دانش خویش، ما را وام‌دار خویش نمودند. گروه تولید انتشارات خیلی‌سبز که بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر و با دقّتی و ذوقی مثال‌زدنی، کار را به انجام رساندند. از همهٔ عزیزان از صمیم جان سپاسگزارم.

ارادتمند همهٔ شما مهربانان

مجتبی احمدوند

فهرست

	صفحه
ستایش: به نام کردگار	۷
آزمون درس ستایش	۹
فصل یکم: ادبیات تعلیمی	۱۱
درس یکم: چشمه	۱۲
کارگاه متن‌پژوهی	۱۶
گنج حکمت: پیرایهٔ خِرَد	۱۸
آزمون درس یکم	۱۹
درس دوم: از آموختن، ننگ مدار	۲۲
کارگاه متن‌پژوهی	۲۷
روان‌خوانی: دیوار	۲۸
آزمون درس دوم	۳۳
فصل دوم: ادبیات پایداری	۳۶
درس سوم: پاسداری از حقیقت	۳۷
کارگاه متن‌پژوهی	۴۳
گنج حکمت: دیوار عدل	۴۴
آزمون درس سوم	۴۵
فارسی‌واژه‌ها: واژه‌های فارسی‌شده	۴۸
درس پنجم: بیداد ظالمان	۴۹
کارگاه متن‌پژوهی	۵۶
شعرخوانی: همای رحمت	۵۷
آزمون درس پنجم	۵۹
فصل سوم: ادبیات غِنایی	۶۲
درس ششم: مهر و وفا	۶۳
کارگاه متن‌پژوهی	۶۸
گنج حکمت: حُقّهٔ راز	۷۰
آزمون درس ششم	۷۱
درس هفتم: جمال و کمال	۷۴
کارگاه متن‌پژوهی	۷۸
شعرخوانی: بوی گل و ریحان‌ها	۸۰
آزمون درس هفتم	۸۱
فصل چهارم: ادبیات سفر و زندگی	۸۵
درس هشتم: سفر به بصره	۸۶
کارگاه متن‌پژوهی	۹۰
گنج حکمت: شبی در کاروان	۹۲
آزمون درس هشتم	۹۳
درس نهم: کلاس نقّاشی	۹۶
کارگاه متن‌پژوهی	۱۰۰
روان‌خوانی: پیرمرد چشم ما بود	۱۰۱
آزمون درس نهم	۱۰۴

	صفحه
فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی	۱۰۷
درس دهم: دریادلان صف‌شکن	۱۰۸
کارگاه متن‌پژوهی	۱۱۳
گنج حکمت: یک گام، فراتر	۱۱۵
آزمون درس دهم	۱۱۵
درس یازدهم: خاک آزادگان	۱۱۸
کارگاه متن‌پژوهی	۱۲۱
روان‌خوانی: شیرزنان ایران	۱۲۲
آزمون درس یازدهم	۱۲۷
فصل ششم: ادبیات حماسی	۱۳۰
درس دوازدهم: رستم و اشکبوس	۱۳۱
کارگاه متن‌پژوهی	۱۳۷
گنج حکمت: عامل و رعیّت	۱۳۹
آزمون درس دوازدهم	۱۳۹
درس سیزدهم: گُردآفرید	۱۴۳
کارگاه متن‌پژوهی	۱۴۹
شعرخوانی: دلیران و مردان ایران زمین	۱۵۱
آزمون درس سیزدهم	۱۵۲
فصل هفتم: ادبیات داستانی	۱۵۶
درس چهاردهم: طوطی و بقّال	۱۵۷
کارگاه متن‌پژوهی	۱۶۲
گنج حکمت: ای رفیق!	۱۶۳
آزمون درس چهاردهم	۱۶۴
درس شانزدهم: خسرو	۱۶۸
کارگاه متن‌پژوهی	۱۷۵
روان‌خوانی: طرّاران	۱۷۷
آزمون درس شانزدهم	۱۷۹
فصل هشتم: ادبیات جهان	۱۸۲
درس هفدهم: سپیده‌دم	۱۸۳
کارگاه متن‌پژوهی	۱۸۷
گنج حکمت: مزار شاعر	۱۸۹
آزمون درس هفدهم	۱۸۹
درس هجدهم: عظمتِ نگاه	۱۹۲
کارگاه متن‌پژوهی	۱۹۶
روان‌خوانی: سه پرسش	۱۹۷
نیایش: الهی	۲۰۰
آزمون درس هجدهم	۲۰۱
پاسخ آزمون‌های درس‌به‌درس	۲۰۵
امتحان شمارهٔ ۱: نیم‌سال اوّل	۲۲۳
امتحان شمارهٔ ۲: نیم‌سال اوّل	۲۲۶
امتحان شمارهٔ ۳: نیم‌سال دوم	۲۲۹
امتحان شمارهٔ ۴: نیم‌سال دوم	۲۳۳
امتحان شمارهٔ ۵: نهایی خرداد ۱۴۰۲	۲۳۷
امتحان شمارهٔ ۶: نهایی خرداد ۱۴۰۳	۲۴۱

ستایش : به نام کردگار

این شعر از کتاب «الهی‌نامه» سرودهٔ «عطّار نیشابوری» و در قالب «مثنوی» است.

سؤال: پدیدآورندهٔ «الهی‌نامه» چه کسی است؟ *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

پاسخ: عطّار نیشابوری

به نام کردگار هفت افلاک[1] / که پیدا کرد آدم از کفی خاک

کردگار: آفریننده
افلاک: جمع فلک، آسمان‌ها
پیدا کرد: آفرید

معنی به نام آفرینندهٔ هفت آسمان [سخنم را آغاز می‌کنم]؛ [کسی] که انسان را از مشتی خاک آفرید. **مفهوم** خداوند آفرینندهٔ آسمان‌ها و انسان است. / آفریده‌شدن انسان از خاک **آرایه** اشاره به داستان آفرینش انسان: تلمیح / تکرار صامت «ک»: واج‌آرایی **دستور** جمع‌آمدن «افلاک» در عبارت «هفت افلاک» از ویژگی‌های زبانی متون گذشته است، امروزه ما «هفت فلک» می‌گوییم. / مفعول و فعل جمله از پایان مصراع اوّل به قرینهٔ معنایی حذف شده است: به نام کردگار هفت افلاک [سخنم را آغاز می‌کنم]. / «آدم» مفعول مصراع دوم است.

سؤال: بیت زیر را به نثر روان معنی کنید. *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

به نام کردگار هفت افلاک / که پیدا کرد آدم از کفی خاک

پاسخ: به نام آفرینندهٔ هفت آسمان [سخنم را آغاز می‌کنم]؛ [کسی] که انسان را از مشتی خاک آفرید.

الهی، فضل[2] خود را یار ما کن / ز رحمت، یک نظر در کار ما کن

فضل: لطف، توجّه، رحمت، احسان ـ که از خداوند می‌رسد ـ.
نظر: نگاه، توجّه، عنایت
کار: (اینجا) وضعیت، حال

معنی خداوندا، بخشش خود را با ما همراه کن و از روی رحمت و لطف، عنایت و توجّهی به ما کن. **مفهوم** طلب لطف و عنایت خداوند **آرایه** چیزی را یارِ کسی کردن: کنایه از همراه‌کردن آن چیز با آن شخص / نظرکردن در کار کسی: کنایه از توجّه‌کردن و عنایت به او / تکرار صامت «ر»: واج‌آرایی / یار و کار: جناس ناهمسان / فضل و رحمت: تناسب **دستور** **نگاهی به آینده** «الهی» به معنای «خداوندا» در نقش منادا آمده است. / «فضل خود» مفعول مصراع اوّل است. **دانش‌ادبی** یار و کار: واژه‌های قافیه؛ ما کن: ردیف

سؤال: مصراع روبه‌رو را به نثر روان معنی کنید. «الهی، فضل خود را یار ما کن» *(نهایی خرداد ۱۴۰۲)*

پاسخ: خداوندا، بخشش خود را با ما همراه کن.

سؤال: نقش دستوری واژهٔ مشخّص‌شده را بنویسید. «الهی، فضل خود را یار ما کن» *(نهایی خرداد ۱۴۰۲)*

پاسخ: منادا

تویی رزّاق هر پیدا و پنهان / تویی خلّاق هر دانا و نادان

رزّاق: روزی‌دهنده
خلّاق: آفریننده
پیدا: آشکار

معنی تو روزی‌دهندهٔ تمام موجوداتِ آشکار و پنهانی و تو آفرینندهٔ همهٔ مخلوقات ـ خواه انسان که داناست یا سایر موجودات که نادان‌اند ـ هستی. **مفهوم** خداوند آفریننده و روزی‌دهندهٔ همهٔ موجودات است. **آرایه** «پیدا و پنهان» ـ «دانا و نادان»: تضاد / هر پیدا و پنهان: کنایه از کلّ موجودات / هر دانا و نادان: کنایه از همهٔ مخلوقات **دستور** «ی» در «تویی» مخفّف فعلِ «هستی» است. / «تو» در هر دو مصراع: نهاد / «رزّاق» و «خلّاق»: مسند

سؤال: معنای واژه‌های مشخّص‌شده را بنویسید. *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

تویی رزّاق هر پیدا و پنهان / تویی خلّاق هر دانا و نادان

پاسخ: رزّاق: روزی‌دهنده / خلّاق: آفریننده

زهی گویا ز تو، کام و زبانم / تویی هم آشکارا، هم نهانم

زهی: هنگام اظهار خشنودی یا شگفتی از چیزی یا تشویق و تحسین کسی گفته می‌شود. خوشا، آفرین، شگفتا
کام: دهان

معنی خوشا که دهان و زبانم از قدرت تو گویا شده است و آشکار و نهان وجودم از توست. **مفهوم** همه‌چیز از خداست. **آرایه** آشکار و نهان: تضاد / گویا، کام و زبان: تناسب **دستور** «زهی» شبه‌جمله است که مفهوم یک جمله را منتقل می‌کند. / فعل «است» در مصراع اوّل به قرینهٔ معنایی حذف شده است: کام و زبانم از تو گویا [است]. / «ی» در «تویی» مخفّف «هستی» است.

---

۱. واژه‌های رنگی کلماتی هستند که معنای آنها در واژه‌نامهٔ پایان کتاب درسی آمده است.
۲. واژه‌هایی که به این شکل مشخّص (هایلایت) شده‌اند، از نظر املایی مهم هستند.

سؤال: املای صحیح را از داخل کمانک انتخاب کنید. *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

(زهـــی/ ذهـــی) گویا ز تو کـــام و زبانم تـــویـــی هـــم آشـــکـــارا هـــم نهانم

پاسخ: «زهی» صحیح است.

سؤال: بیت زیر را به نثر روان معنی کنید. *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

زهـــی گـــویـــا ز تـــو کـــام و زبـــانـــم تـــویـــی هـــم آشـــکـــارا هـــم نهانم

پاسخ: خوشا که دهان و زبانم از قدرت تو گویا شده است و آشکار و نهان وجودم از توست.

چـو در وقـت بـهـار آیـی پـدیـدار حقیقت، پـرده بـرداری ز رخسار

پدیدار: آشکار، نمایان
حقیقت: حقیقتاً، به راستی
رخسار: چهره، روی

معنی وقتی که در فصل بهار نمایان می‌شوی، حقیقتاً جمال خود را آشکار می‌کنی. **مفهوم** جلوهٔ خداوند در زیبایی‌های طبیعت **آرایه** پرده‌برداشتن از چیزی: کنایه از آشکارکردن آن/ تکرار صامت «ر»: واج‌آرایی/ پدیدار و پرده: تضاد **دستور** «آمدن» در گذشته به معنی «شدن» به کار می‌رفته است، عبارت «پدیدار آیی» یعنی «پدیدار شوی»؛ پس «پدیدار» مسند است./ «حقیقت» در معنی «به‌راستی» و «درحقیقت» یا «حقیقتاً» به کار رفته و قید است.

فـروغ رویـت انـدازی سـوی خاک عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک

فروغ: روشنایی، پرتو
عجایب: جمعِ عجیب: چیزهای شگفت‌آور

معنی روشنی رخسارت را بر روی زمین می‌اندازی و تصویرهای شگفت‌آوری در آن ایجاد می‌کنی. **مفهوم** زیبایی آفرینش از پرتو جمال الهی است. **آرایه** خاک: مجاز از جهان و زمین/ روی و سوی: جناس ناهمسان/ نقش: استعاره یا مجاز از آفریده‌ها **دستور** «عجایب نقش‌ها» در واقع «نقش‌های عجایب» است. جمع‌آمدن صفت (عجایب) یکی از ویژگی‌های نوشته‌های گذشته است؛ امروز می‌گوییم «نقش‌های عجیب»./ «ت» در «رویت»: مضاف‌الیه **دانش‌ادبی** اندازی و سازی: واژه‌های قافیه؛ سوی خاک: ردیف

گُل از شوق تو خندان در بهار است از آنـش رنـگ‌هـای بی‌شمار است

معنی گل به دلیل اشتیاقی که به تو دارد، در فصل بهار شکفته می‌شود [و می‌خندد] و به همین علّت است که رنگ‌های بی‌شماری دارد. **مفهوم** عشق به خداوند موجب زیبایی پدیده‌هاست. **آرایه** خندیدن گُل: تشخیص و کنایه از شکفته‌شدن آن/ گل و بهار: تناسب **نگاهی به آینده** علّت شکوفایی گل، عشق به خداوند است: حُسنِ تعلیل **دستور** گل: نهاد/ خندان: مسند/ ضمیر «ش» می‌تواند دو نقش داشته باشد: ۱) مضاف‌الیه: رنگ‌های آن بی‌شمار است؛ ۲) متمّم: رنگ‌های بی‌شمار برای آن وجود دارد.

سؤال: در بیت زیر کدام آرایه دیده می‌شود؟ *(نهایی خرداد ۱۴۰۲)*

گل از شـوق تو خندان در بهار است از آنـش رنـگ‌هـای بـی‌شـمـار اسـت

۱) حسن تعلیل ۲) تضمین ۳) سجع ۴) حس‌آمیزی

پاسخ: گزینهٔ «۱»؛ شاعر علّت شکوفایی گل را، اشتیاق به خداوند می‌داند.

سؤال: آرایهٔ ادبی تشخیص را در بیت زیر نشان دهید. *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

گل از شـوق تو خندان در بهار است از آنـش رنـگ‌هـای بـی‌شـمـار اسـت

پاسخ: خندان و مشتاق بودنِ گل

سؤال: بیت زیر را به نثر روان معنی کنید. *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

گل از شـوق تو خندان در بهار است از آنـش رنـگ‌هـای بـی‌شـمـار اسـت

پاسخ: گل به دلیل اشتیاقی که به تو دارد، در فصل بهار شکفته می‌شود [و می‌خندد] و به همین علّت است که رنگ‌های بی‌شماری دارد.

هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی یقین دانم که بی‌شک، جانِ جانی

جان: روح، آنچه به جسم حیات می‌بخشد.
جانِ جان: آنچه به روح حیات می‌بخشد، اصلِ زندگی

معنی هر گونه که بخواهم تو را توصیف کنم، باز هم تو بیشتر از بیان من هستی و مطمئن هستم که بدون تردید تو اصل حیات و زندگی هستی. **مفهوم** وصف‌ناپذیری خداوند/ خداوند جوهره و ذات بشر است. **آرایه** جان و آن: جناس ناهمسان/ تکرار صامت «ن»: واج‌آرایی/ «جان» و «آن»: تکرار **دستور** «ی» در «آنی» و «جانی»: مخفّف فعل «هستی» است.

نـمـی‌دانـم، نـمـی‌دانـم، الـهـی تو دانـی و تو دانـی، آنچه خواهی

معنی خداوندا، من چیزی نمی‌دانم و این تو هستی که همه‌چیز را می‌دانی و از آنچه می‌خواهی، آگاهی (دانای مطلقی). **مفهوم** خداوند از همه‌چیز آگاه است و ما ناآگاهیم. **آرایه** «نمی‌دانم» و «تو دانی»: تکرار/ تکرار صامت‌های «ن»، «د» و مصوّت‌های «ی» و «ا»: واج‌آرایی/ نمی‌دانم و دانی: تضاد **دستور** «چیزی» مفعول فعل «نمی‌دانم» در مصراع اوّل است که به قرینهٔ معنایی حذف شده است./ «آنچه» مفعول فعل «خواهی» است.

آزمون ستایش (پاسخ در صفحه ۲۰۶)

سؤالات با علامت سفت‌ترین سؤالات هر درس هستن. اگر به کم‌تر از ۲۰ راضی نمی‌شی، بعد از تسلط روی سؤال‌های دیگه برو سراغ اون‌ها.

قلمرو زبانی

واژه

■ معنای واژه‌های مشخّص‌شده را بنویسید.

۱- به نام کردگار هفت افلاک
۲- الهی، فضل خود را یار ما کن
۳- تویی رزّاق هر پیدا و پنهان
۴- زهی گویا ز تو کام و زبانم

املا

■ هر یک از ابیات زیر را بخوانید و در صورتی که نادرستی املایی دارند، تصحیح کنید.

۵- الهی فضل خود را یار ما کن / ز رحمت یک نذر در کار ما کن (.....)
۶- چو در وقت بهار آیی پدیدار / حقیقت پرده برداری ز رخصار (.....)
۷- فروق رویت اندازی سوی خاک / عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک (.....)

دستور زبان

■ موارد زیر را براساس ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی مرتّب کنید.

۸- تویی خلّاق هر دانا و نادان
۹- تویی هم آشکارا هم نهانم

■ در موارد زیر نقش واژهٔ مشخّص‌شده، روبه‌روی آن آمده است. در صورت درستی، جای خالی را با «ص» و در صورت نادرستی، جای خالی را با «غ» پر کنید.

۱۰- که پیدا کرد آدم از کفی خاک = مفعول (.....)
۱۱- گل از شوق تو خندان در بهار است = مسند (.....)

قلمرو ادبی

■ جاهای خالی را به درستی پر کنید.

شعر ستایش با عنوان «به نام کردگار» از کتاب ...۱۲... سرودهٔ ...۱۳... و در قالب ...۱۴... است.

۱۵- در بیت زیر آرایهٔ تشخیص را نشان دهید.

گل از شوق تو خندان در بهار است / از آتش رنگ‌های بی‌شمار است

۱۶- در بیت «تویی رزّاق هر پیدا و پنهان / تویی خلّاق هر دانا و نادان» قسمت مشخّص‌شده چه آرایه‌ای دارد؟

قلمرو فکری

درک مطلب

۱۷- در بیت «هر آن وصفی که گویم بیش از آنی / یقین دانم که بی‌شک، جانِ جانی» منظور شاعر از «جانِ جان» چه کسی است؟

معنی و مفهوم

۱۸- بیت زیر را به نثر روان معنی کنید.

نمی‌دانم نمی‌دانم الهی / تو دانی و تو دانی آنچه خواهی

بیشتر تمرین کنید (پاسخ در صفحه ۲۰۶)

قلمرو زبانی

۱۹- مترادف واژهٔ مشخّص‌شده را از داخل کمانک برگزینید.

الف) ای خرّم از فروغ رخت لاله‌زار عمر (زهی / پرتو)
ب) تا تو را خود ز میان با که عنایت باشد (نظر / بخشایش)

۲۰- در کدام گزینه «مسند» وجود ندارد؟

۱) تویی رزّاق هر پیدا و پنهان
۲) زهی گویا ز تو، کام و زبانم
۳) به نام کردگار هفت افلاک
۴) گل از شوق تو خندان در بهار است

قلمرو ادبی

۲۱- کدام گزینه یادآور نام یکی از آثار عطّار نیشابوری است؟

۱) صد نامه فرستادم و آن شاه سواران / پیکی ندوانید و سلامی نفرستاد
۲) گر جمله یکی نامه شود عدل و سعادت / آن نامه نیابد مگر از دست تو عنوان
۳) ای نسخهٔ نامهٔ الهی که تویی / وی آینهٔ جمال شاهی که تویی
۴) مویت سفید و نامهٔ اعمال شد سیاه / در توبه این‌قَدَر ز چه تأخیر می‌کنی؟

۲۲- در بیت زیر، شاعر چگونه آرایهٔ تشخیص و کنایه را به هم آمیخته است؟

گل از شوق تو خندان در بهار است / از آنش رنگ‌های بی‌شمار است

قلمرو فکری

۲۳- در بیت زیر، «پیدا و پنهان»، «دانا و نادان» تضاد دارند؛ منظور شاعر از هر یک از این تضادها چیست؟

تویی رزّاق هر پیدا و پنهان / تویی خلّاق هر دانا و نادان

۲۴- مفهوم مشترک ابیات زیر چیست؟

هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی / یقین دانم که بی شک، جان جانی
آخر چه بلایی تو که در وصف نیایی / بسیار بگفتیم و نکردیم بیانت

۲۵- در بیت زیر، هدف شاعر از تکرار جملات چیست؟

نمی‌دانم، نمی‌دانم، الهی / تو دانی و تو دانی، آنچه خواهی

فصل یکم

ادبیات تعلیمی

گونه‌شناسی

ادبیات تعلیمی چیست؟ گاهی شاعر یا نویسنده، موضوع و مفهومی رفتاری، اخلاقی یا مسئله‌ای اجتماعی و پندآموز را به شیوهٔ اندرز بازگو می‌کند و برای این منظور از داستان یا حکایت در قالب شعر و نثر بهره می‌گیرد؛ این‌گونه آثار را «ادبیات تعلیمی» می‌نامند.

هدف و موضوع آثار تعلیمی چیست؟ اثر تعلیمی، اثری است که با هدف آموزش و تعلیم، موضوع‌هایی از حکمت، اخلاق، مذهب یا دانشی از معارف بشری را بیان می‌کند.

برای جذّابیّت بیشتر آثار تعلیمی از چه رویکردی می‌توان بهره گرفت؟ آثار تعلیمی می‌توانند تخیّلی ـ ادبی باشند تا مسئله‌ای را به صورت روایی یا نمایشی با جذّابیّت بیشتر ارائه دهند. از این‌گونه آثار ادبی، به‌ویژه در کتاب‌های درسی و ادبیات کودک و نوجوان بهره می‌گیرند.

چند نمونه از آثار ادبیات تعلیمی را نام ببرید. قابوس‌نامه، کلیله و دمنه، گلستان سعدی، بوستان سعدی و مثنوی معنوی مولوی نمونه‌هایی از ادبیات تعلیمی‌اند و برخی آثار طنز نیز جنبهٔ تعلیمی دارند.

سؤال: یک اثر در زمینهٔ ادبیات تعلیمی ذکر کنید. *(نهایی خرداد ۱۴۰۲)*

پاسخ: قابوس‌نامه، کلیله و دمنه، گلستان، بوستان، مثنوی معنوی مولوی (ذکر یک مورد کافی است.)

درس ۱: چشمه

شعر «چشمه» سرودهٔ «نیما یوشیج» (علی اسفندیاری) و در قالب «مثنوی» است.

ماجرای این درس ...

تا حالا فکر کردی یک چشمه چه ویژگی‌هایی داره؟ مثلاً زلال و روشنه، هر جا باشه اونجا پُر از گُل و سبزه میشه و خلاصه زندگی رو به همراه خودش میاره. امّا همین چشمه با تمام زیبایی‌ها و ویژگی‌هاش به دریا که می‌رسه ...؟!

گشت یکی چشمه ز سنگی جدا — غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا

غلغله‌زن: شور و غوغاکنان
چهره‌نما: (در مورد آب) زلال، شفاف، آنچه از شفافیت، چهره در آن نمایان باشد؛ کنایه از جلوه‌گر، خودنما
تیزپا: تندرو، تیزرو

معنی چشمه‌ای پُرشور، زلال (یا خودنما) و شتابنده از سنگی جدا و جاری شد. **مفهوم** چابکی و جلوه‌گری

آرایه غلغله‌زن و تیزپا بودن چشمه: تشخیص/ چشمه (در این شعر): نماد انسان‌های مغرور و خودپسند/ چهره‌نما: کنایه از خودنما/ تیزپا: کنایه از شتابان **دستور** صورت مرتّب‌شدهٔ اجزای جمله: یک چشمهٔ غلغله‌زن، چهره‌نما و تیزپا از سنگی جدا گشت./ چشمه: نهاد/ جدا: مسند/ گشت: فعل اِسنادی

گه به دهان، برزده کف، چون صدف — گاه چو تیری که رود بر هدف

معنی گاه کفی چون صدف بر رویش قرار می‌گرفت و گاه مانند تیری که به سوی هدف می‌رود به سرعت حرکت می‌کرد. **مفهوم** سرعت حرکت **آرایه** دهان‌داشتن چشمه: تشخیص/ تعبیر اوّل: «کف چون صدف»: تشبیه (کف: مشبّه؛ چون: ادات تشبیه؛ صدف: مشبّهٌبه)/ تعبیر دوم: «(چشمه) چون صدف، کف بر دهان می‌زد»: چشمه: مشبّه؛ چون: ادات تشبیه؛ صدف: مشبّهٌبه؛ کف بر دهان زدن: وجه‌شبه/ «(چشمه) چو تیری که رود بر هدف»: تشبیه (چشمه: مشبّه؛ چو: ادات تشبیه؛ تیری که رود بر هدف: مشبّهٌبه)/ تکرار صامت‌های «د»، «ر»: واج‌آرایی/ صدف و هدف: جناس ناهمسان/ تیر و هدف: تناسب **دستور** صورت مرتّب‌شدهٔ اجزای جمله: گاه چون صدف به دهان کف [را] برزده (یا: کف [را] چون صدف به دهان برزده) و گاه چو تیری که بر هدف رود./ فعل «بود» به قرینهٔ معنایی حذف شده است: گاه چون صدف به دهان کف برزده [بود] و گاه چو تیری که به هدف رود [بود].

گفت: در این معرکه، یکتا منم — تاج سر گُلبُن و صحرا منم

معرکه: میدان جنگ، جای نبرد
گلبُن: بوته یا درخت گل، به ویژه بوتهٔ گل سرخ

معنی گفت: در این عالَم، من یگانه هستم و مایهٔ افتخار گل و گلزارم. **مفهوم** غرور و تکبّر و ادّعای یکتایی

آرایه «چشمه» خود را به «تاج سر» تشبیه کرده است./ معرکه: مجاز (استعاره)[1] از عالم/ تاج بر سر داشتن گلبن و صحرا: تشخیص/ تاجِ سر: کنایه از مایهٔ افتخار و بزرگی/ گلبن و صحرا: تناسب/ در و سر: جناس ناهمسان **دستور** این: وابستهٔ پیشین از نوع صفت اشاره/ منم: مخفّف «من هستم»

سؤال: معنای واژهٔ مشخّص‌شده را بنویسید. «تاج سر گُلبن و صحرا منم» *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

پاسخ: گلبن: بوته یا درخت گل، به ویژه بوتهٔ گل سرخ

چون بدَوَم، سبزه در آغوش من — بوسه زند بر سر و بر دوش من

معنی وقتی جاری می‌شوم، سبزه در کنارم، سر و دوشم را می‌بوسد (یعنی سبزه در کنار من می‌روید).

مفهوم خودستایی و غرور **آرایه** «دویدن چشمه»، «آغوش و سر و دوش داشتن چشمه» و «بوسه‌زدن سبزه»: تشخیص/ آغوش، سر و دوش: مراعات‌نظیر/ «در»، «بر» و «سر»: جناس ناهمسان **دستور** صورت مرتّب‌شدهٔ اجزای جمله: چون بدَوَم، سبزه در آغوش من، بر سر و دوش من بوسه می‌زند.

چون بگشایم ز سر مو شِکَن — ماه ببیند رخ خود را به من

شِکَن: پیچ و خمِ زلف

معنی وقتی امواج پر پیچ و تاب گیسوانم را از مقابل چهره کنار می‌زنم و ساکن می‌شوم، [آن‌قدر زلالم که] ماه روی خود را در من می‌بیند. **مفهوم** خودستایی و غرور **آرایه** «موگشادن چشمه» و «رخ‌داشتن و دیدنِ ماه»: تشخیص/ مو: مجاز (استعاره) از امواج/ شکن گشودن از سر مو: کنایه از صاف و مسطّح شدن/ «مو و شکن»، «مو و رخ»: تناسب/ ماه: نماد زیبایی **دستور** صورت مرتّب‌شدهٔ اجزای جمله: چون ز سر مو، شکن بگشایم، ماه رخ خود را به من می‌بیند./ «شکن» مفعول مصراع اوّل و «رخ خود» مفعول مصراع دوم است.

قطرهٔ باران که درافتد به خاک — زو بدمد بس گهر تابناک،
در بر من، ره چو به پایان برد — از خجلی سر به گریبان برد

گُهر: گوهر، جواهر/ تابناک: درخشان
خجل: شرمنده/ گریبان: یقه

معنی قطرهٔ بارانی که وقتی به روی خاک می‌افتد، گل‌ها و گیاهان همچون گوهر درخشان از آن می‌روید، زمانی که در انتهای راهش به من برسد، از شرمندگی سر را پایین می‌اندازد. **مفهوم** خودستایی و غرور

۱. توضیحات کامل را در ایستگاه آرایهٔ همین درس بخوانید.

آرایه خاک: مجاز از زمین/ گهر: مجاز (استعاره) از گل و گیاه/ سر به گریبان بردن: کنایه از پنهان‌شدن یا شرمندگی (البتّه در اینجا فقط در معنی اوّل، قابل قبول است، چون «خجلی» در جمله آمده است.)/ سر به گریبان بردنِ قطره: تشخیص/ «در»، «بر» و «سر»: جناس ناهمسان **دستور** صورت مرتّب‌شدهٔ بیت اوّل: قطرهٔ باران که به خاک درافتد، بس گهر تابناک زو بدَمَد./ «گهر تابناک» نهاد مصراع دوم است.

سؤال: نوع ترکیب (وصفی ـ اضافی) را مشخّص کنید. «گهر تابناک» (نهایی خرداد ۱۴۰۲)

پاسخ: وصفی

سؤال: با توجّه به گزینه‌ها آرایهٔ درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. (نهایی خرداد ۱۴۰۲)

قطرهٔ باران که درافتد به خاک زو بدمد بس گهر تابناک (استعاره/ جناس)

پاسخ: استعاره (گهر: استعاره از گل و گیاه)

سؤال: در بیت زیر، آرایهٔ نوشته‌شده در مقابل آن را بیابید و مفهوم آن را بنویسید. (برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

قطرهٔ باران که درافتد به خاک زو بدمد بس گهر تابناک (استعاره)

پاسخ: گهر: استعاره از گل و گیاه

ابر ز من حامل سرمایه شد باغ ز من صاحب پیرایه شد

پیرایه: زیور و زینت

معنی ابر سرمایهٔ خود را که باران است، از من می‌گیرد و باغ از من صاحب زیبایی و زینت می‌شود. **مفهوم** غرور و خودستایی **آرایه** سرمایه: مجاز (استعاره) از قطره‌های باران/ پیرایه: مجاز (استعاره) از گل‌ها و سبزه‌ها و میوه‌ها/ «سرمایه‌داشتنِ ابر» و «پیرایه‌بستنِ باغ»: تشخیص

سؤال: معنای واژهٔ مشخّص‌شده را بنویسید. «باغ ز من صاحب پیرایه شد» (برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

پاسخ: پیرایه: زیور، زینت

گل به همه رنگ و برازندگی می‌کند از پرتو من زندگی

برازندگی: شایستگی، لیاقت
پرتو: فروغ و روشنایی

معنی گل با وجود آن همه زیبایی و شایستگی، حیات خود را از روشنایی وجود من گرفته است. **مفهوم** غرور و خودستایی **آرایه** تکرار صامت‌های «ن»، «گ»: واج‌آرایی/ گل: نماد زیبایی و لطافت/ پرتو: مجاز (استعاره) از لطف و تأثیر **دستور** کل بیت یک جمله است و صورت مرتّب‌شدهٔ آن به این شکل است: گل به همه رنگ و برازندگی، از پرتو من زندگی می‌کند.

سؤال: مفهوم کلی بیت «گل به همه رنگ و برازندگی/ می‌کند از پرتو من زندگی» کدام است؟ (برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

۱) غرور ۲) تواضع و فروتنی

پاسخ: گزینهٔ «۱» یعنی «غرور» صحیح است.

در بُن این پردهٔ نیلوفری کیست کند با چو منی همسری؟

نیلوفری: صفت نسبی، منسوب به نیلوفر، به رنگ نیلوفر، لاجوردی؛ «پردهٔ نیلوفری»: آسمان لاجوردی
بُن: زیر، عمق، انتها، اساس، بنیاد
همسری: برابری

معنی در زیر این آسمان لاجوردی (در روی زمین) هیچ کسی نمی‌تواند با من برابری کند. **مفهوم** خودبرتربینی (مفاخره) **آرایه** پردهٔ نیلوفری: مجاز (استعاره) از آسمان لاجوردی/ همسری‌کردن: کنایه از برابری‌کردن **دستور** صورت مرتّب‌شدهٔ اجزای جمله: چه کسی در بن این پردهٔ نیلوفری وجود دارد [که] با چو منی همسری کند؟ **دانش‌ادبی** «مصراع دوم» **پرسش انکاری** دارد: هیچ کس نمی‌تواند با من برابری کند.

سؤال: با توجّه به بیت «در بن این پردهٔ نیلوفری/ کیست کند با چو منی همسری» به پرسش‌های زیر پاسخ دهید. (برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

الف) «پردهٔ نیلوفری» استعاره از چیست؟ ب) «همسری‌کردن» کنایه از چیست؟

پاسخ: الف آسمان ب برابری‌کردن

زین نَمَط آن مست‌شده از غرور رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور

نَمَط: روش، طریقه؛ زین نمط: بدین ترتیب
مبدأ: ابتدا، آغاز

معنی او (چشمه) که از غرور مست شده بود، به همین شیوه حرکت کرد و زمانی که کمی از آغاز مسیر دور شد. **آرایه** مست از غرور شدن چشمه: تشخیص/ مست‌شدن از غرور: کنایه از نهایت تکبّر **دستور** صورت مرتّب‌شدهٔ اجزای جمله: از این نمط آن مست‌شده از غرور رفت و چون کمی از مبدأ دور شد ... .

سؤال: املای درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. (برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

زین (نمط/ نمت) آن مست‌شده از غرور رفت و ز (مبدع/ مبدأ) چو کمی گشت دور

پاسخ: «نمط» و «مبدأ» صحیح است.

دید یکی بحر خروشنده‌ای سهمگنی، نادره جوشنده‌ای

بحر: دریا/ سهمگن: سهمگین، ترس‌آور
نادره: بی‌همتا، شگفت‌آور

معنی دریای خروشانی را دید که ترس‌آور، کم‌نظیر و جوشان بود. **مفهوم** دیدن ابهّت و شکوه

آرایه تکرار صامت «ن»: واج‌آرایی / خروشیدنِ بحر: تشخیص / بحر (= دریا): نماد عظمت **دستور** صورت مرتّب‌شدهٔ بیت: یک بحر خروشنده، سهمگین و جوشندهٔ نادره‌ای [را] دید. / این بیت، از نظر دستوری وابستهٔ بیت قبل است؛ بنابراین، این دو بیت موقوف‌المعانی‌اند.

سؤال: معنای واژهٔ مشخّص‌شده را بنویسید. *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

دیـــد یـــکـــی بـــحـــر خـــروشـــنـــده‌ای سـهـمـگـنـی، نـــادره جـوشـنـده‌ای

پاسخ: سهمگن: سهمگین، ترس‌آور

نعـره بـــرآورده، فلک کـــرده کَر دیـــده سیه کـــرده، شـده زَهـــره‌دَر

نعره: فریاد
فلک: آسمان
زَهره‌در (زهره‌درنده): کنایه از بسیار ترسناک

معنی فریادش آن‌قدر بلند بود که گوش آسمان را کر کرده بود و موجب ترس و واهمهٔ فراوان شده بود. **مفهوم** ابهّت و شکوه **آرایه** «نعره‌برآوردن دریا» و «کرشدن فلک»: تشخیص / کرکردن فلک: کنایه از صدای بسیار بلند داشتن / «سیاه‌کردن دیده» و «زهره‌در شدن»: کنایه از موجب ترس و واهمهٔ فراوان شدن / **نگاهی به آینده** کرکردن فلک، سیاه‌کردن دیده و زَهره‌درشدن: اغراق / تکرار صامت‌های «ر» و «ک» و مصوّت کوتاه «ـِ» (ه غیر ملفوظ): واج‌آرایی **دستور** صورت مرتّب‌شدهٔ بیت: نعره برآورده، فلک [را] کر کرده؛ دیده سیه کرده و زهره‌در شده. / فعل کمکی «بود» به قرینهٔ معنایی حذف شده است: نعره برآورده [بود]، فلک کر کرده [بود]، دیده سیه کرده [بود] زهره‌در شده [بود].

سؤال: بیت زیر را به نثر روان معنی کنید. *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

نـــعـــره بـــــرآورده فـــلـــک کـــــرده کر دیـــــده ســـیـــه کـــــرده شـــــده زهـــــره‌در

پاسخ: فریادش آن‌قدر بلند بود که گوش آسمان را کر کرده بود و موجب ترس و واهمهٔ فراوان شده بود.

راســـت بـــه مـــانـــنـــد یـــکـــی زلـــزلـــه داده تنش بـــر تـــن ســـاحـــل یَله

یَله: رها، آزاد؛ یله‌دادن: تکیه‌دادن

معنی [دریا] درست مانند زمین‌لرزه‌ای، بدنش را بر روی ساحل رها کرده بود (منظور موج‌های دریاست که روی ساحل رها می‌شدند). **مفهوم** مهابت و شکوه **آرایه** «(بحر) به مانند یکی زلزله»: تشبیه (بحر: مشبّه؛ به مانند: ادات تشبیه؛ زلزله: مشبّه‌به) / «تنِ دریا» و «تنِ ساحل» و «یله‌دادنِ دریا»: تشخیص / تن: تکرار **دستور** راست: قید / فعل کمکی «بود» بعد از «داده» به قرینهٔ معنایی حذف شده است: داده [بود] / صورت مرتّب‌شدهٔ بیت: راست به‌مانند یکی زلزله، تنش [را] بر تن ساحل یله داده [بود].

سؤال: نقش دستوری واژهٔ مشخّص‌شده را بنویسید. «راست به‌مانند یکی زلزله» *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

پاسخ: قید

سؤال: معنای واژهٔ مشخّص‌شده را بنویسید. «داده تنش بر تن ساحل یَله» *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

پاسخ: یَله: رها، آزاد؛ یله‌دادن: تکیه‌دادن

چشمهٔ کوچک چو به آنجا رسید وان همه هنگامهٔ دریـــا بدید،

هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی

معنی وقتی چشمهٔ کوچک به آنجا رسید و آن همه آشوب و غوغای دریا را دید، **مفهوم** تقابل و رویارویی بزرگی و کوچکی **آرایه** «دیدن چشمه» و «هنگامهٔ دریا»: تشخیص / چشمه و دریا: تضاد

خواست کز آن ورطـه قدم درکشد خویشتن از حـادثـه بـرتـر کشد

ورطه: گرداب، گودال، مهلکه، گرفتاری

معنی خواست که از آن مهلکه بیرون بیاید و خود را از آن حادثه نجات دهد. **مفهوم** هراسیدن و عقب‌نشینی **آرایه** «قدم درکشیدن» و «خویشتن را برتر کشیدن»: کنایه از رهاندن (خود) / قدم درکشیدن و خویشتن برتر کشیدنِ چشمه: تشخیص **دستور** قدم: مفعول / خویشتن: مفعول

لیک چنان خیره و خاموش ماند کز همه شیرین‌سخنی، گوش ماند

لیک: امّا
خیره: سرگشته، حیران، فرومانده

معنی امّا چنان مات و مبهوت و ساکت ماند که با آن همه خوش‌زبانی دیگر حرفی برای گفتن نداشت. **مفهوم** سکوت از سر حیرت **آرایه** خیره و خاموش ماندن و شیرین‌سخنیِ چشمه: تشخیص / شیرین‌سخنی: حس‌آمیزی و کنایه از زیبا سخن‌گفتن / گوش‌ماندن: کنایه از ساکت‌شدن / گوش: مجاز از انسان شنونده

سؤال: آرایهٔ ادبی کدام گزینه در بیت «لیک چنان خیره و خاموش ماند/ کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند» وجود ندارد؟

۱) حس‌آمیزی ۲) کنایه ۳) مجاز ۴) تشبیه *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

پاسخ: گزینهٔ «۴» یعنی «تشبیه». (برای بررسی سایر آرایه‌ها به توضیحات بیت مراجعه کنید.)

ایستگاه آرایه

حس‌آمیزی در عالم واقع، بوی خوش را با بینی حس می‌کنیم، تصویر زیبا را با چشم می‌بینیم و گرمی و سردی چیزی را با حس لامسه درک می‌کنیم؛ امّا در بیان شاعرانه همه‌چیز به هم آمیخته می‌شود. گاهی شاعر یا نویسندهٔ خوش‌ذوق بو را می‌شنود! گاهی عشق در نظرش گرم است! و گاهی برای شعر و کلام مزه قائل می‌شود:

به ترانه‌های شیرین، به بهانه‌های زرّین بکشید سوی خانه، مه خوب خوش‌لقا را *مولوی*

تعریف حس‌آمیزی: آمیختن دو یا چند حس در کلام (یا نسبت‌دادن یک صفت حسّی به یک مفهوم غیرحسّی) است، به گونه‌ای که به تأثیر سخن بیفزاید و سبب زیبایی آن شود. در اشعار زیر حس‌آمیزی را مشخّص کنید:

۱ حرف‌هایم مثل یک تکّه چمن روشن بود. *سهراب سپهری*

۲ چندان که هیاهوی سبز بهاری دیگر / از فراسوی هفته‌ها به گوش آمد *احمد شاملو*

۳ با من بیا به خیابان / تا بشنوی بوی زمستانی که در باغ رخنه کرده است *سلمان هراتی*

۴ آشنا هستم با / سرنوشت ترِ آب / عادت سبز درخت *سهراب سپهری*

در مثال اوّل، سهراب سپهری «روشنی» را به «حرف» نسبت داده است و دو حسّ «بینایی» و «شنوایی» را به هم آمیخته است. در مثال دوم نسبت‌دادن صفت «سبز» به «هیاهو»، یعنی آمیختن دو حس «بینایی» و «شنوایی». در مثال سوم نیز شاعر «بوی» زمستان را «می‌شنود»؛ یعنی آمیختن «بویایی» و «شنوایی». در مثال چهارم سهراب سپهری به «سرنوشت»، «تربودن» را نسبت داده است و چون سرنوشت از مقولهٔ حس نیست، تردانستن آن حس‌آمیزی است؛ همچنین نسبت‌دادن صفت «سبز» به «عادت» حس‌آمیزی است.

نکته: گاهی فعلی که با یک حس متناسب نیست، سبب ایجاد حس‌آمیزی می‌شود (صدا را دیدن یا بو را شنیدن)؛ گاهی صفتی که با آن حس متناسب نیست، حس‌آمیزی را شکل می‌دهد (صدای گرم، خندهٔ تلخ، کلام رنگین و ...) و گاهی هم به چیزی که اصلاً با هیچ حسّی متناسب نیست، یعنی مربوط به ادراک است، صفت حسّی نسبت می‌دهیم و حس‌آمیزی می‌سازیم (عشق شیرین، عشق گرم و ...).

مجاز به ابیات زیر دقّت کنید، آیا هر کدام از کلمات مشخّص‌شده در معنی حقیقی خود به کار رفته‌اند؟

۱ دل **عالمی** بسوزی چو عذار (=چهره) برفروزی تو از این چه سود داری که نمی‌کنی مدارا *حافظ*

۲ بدان **آهن** که او سنگ آزمون کرد تواند بیستون را بی‌ستون کرد *نظامی*

۳ سپید شد چو درخت شکوفه‌دار **سرم** وزین درخت همین میوهٔ غم است برم *جامی*

۴ پیش دیوار آنچه گویی، هوش دار تا نباشد در پس دیوار، **گوش** *سعدی*

۵ خسروی کار گدایی کی بود؟ این به **بازوی** چو مایی کی بود؟ *عطّار*

۶ محتاج قصه نیست گرت قصد **خون** ماست چون رَخت از آنِ توست، به یغما چه حاجت است؟ *حافظ*

۷ گر شبی **ماه** من از ابر نقاب آید برون دیگر از شرمش عجب گر آفتاب آید برون *عمادالدین نسیمی*

در بیت اوّل آیا مقصود از «عالَم»، جهان و هستی است یا مردم جهان؟ در این بیت، شاعر از معنی حقیقی «عالَم» صرف نظر کرده و معنی دیگری مورد نظرش بوده است. در بیت دوم نیز «آهن» در خارج از معنی حقیقی خود، به کار رفته و مقصود شاعر تیشه است که فرهاد با آن کوه بیستون را می‌کنده است؛ یعنی شاعر، جنس و مادهٔ سازندهٔ تیشه را گفته و منظورش تیشه بوده است.

در بیت سوم «سر» در معنی مجازی به کار رفته است، زیرا مقصود جامی فقط موهای سرش بوده که سفید شده است، نه کلّ سرش. در بیت چهارم مقصود سعدی از «گوش» چه بوده است؟ آیا عضوی که با آن می‌شنویم؟ خیر؛ مقصود شاعر کسی است که دارد پنهانی به حرف‌های دیگران گوش می‌دهد یا به تعبیر خودمانی گوش ایستاده است.

در بیت پنجم منظور از «بازو» بخشی از دست نیست؛ بلکه شاعر از این کلمه، معنای «قدرت» را استنباط کرده است. در بیت ششم آیا «خون» در معنای اصلی خودش به کار رفته؟ آیا قصد خون کسی را می‌کنند یا قصد «جان» او را؟ بله؛ «خون» در معنای جان به کار رفته است و بالاخره در بیت هفتم شاعر به جای آن‌که از واژهٔ «ماه» معنی حقیقی آن را قصد کند، آن را در معنی چهرهٔ یار خود به کار می‌برد.

هرگاه لفظی را در غیر معنی اصلی و حقیقی‌اش (منظور از معنی حقیقی، همان است که در لغت‌نامه‌ها آمده است) به کار ببریم، آرایهٔ مجاز ایجاد می‌شود. البتّه باید دقّت داشته باشید که نمی‌توانیم از هر لفظی هر معنایی برداشت کنیم و باید بین معنی حقیقی و مجازی رابطه‌ای برقرار باشد؛ مثلاً اگر بگوییم آهن و منظورمان تیشه باشد، رابطهٔ بین معنی حقیقی و مجازی **جنس** آن است، یعنی چون جنس تیشه از آهن است، شاعر به جای تیشه گفته است آهن. این رابطه می‌تواند صورت‌های مختلفی داشته باشد؛ مانند اینکه:

۱ **محل چیزی به جای خود آن چیز بیاید:** «عالم» در بیت نخست

۲ **جنس یک چیز به جای خود آن به کار برود:** «آهن» در بیت دوم

۳ **تمام یک چیز به جای جزئی از آن بیاید:** «سر» در بیت سوم

۴ **جزئی از یک چیز به جای تمام آن به کار برود:** «گوش» در بیت چهارم

۵ **سبب چیزی جانشین خود آن چیز بشود:** «بازو» در بیت پنجم

۶ **چیزی به دلیل همراهی همیشگی با چیزی به جای آن به کار برود:** «خون» در بیت ششم

۷ **مشابهت میان دو چیز در ذهن شاعر یا نویسنده به قدری زیاد باشد که یکی را به جای دیگری به کار ببرد:** «ماه» در بیت هفتم

این نوع مجاز به قدری مهم است که به آن نام جداگانه‌ای هم نسبت داده‌اند: **استعاره**. با استعاره که از مهم‌ترین آرایه‌های ادبی است در درس‌های آینده آشنا خواهید شد.

توجه: به مجاز با رابطهٔ مشابهت «استعاره» می‌گویند و معمولاً از لفظ مجاز برای این مورد استفاده نمی‌کنند.

ایستگاه دستور

ساختمان جمله و اجزای آن شما اجزای جمله را می‌شناسید. «نهاد»، «مفعول»، «متمّم»، «مسند» و «فعل» اسم‌های آشنایی برای شما هستند. این نقش‌ها ساختمان جمله را تشکیل می‌دهند و هر کدام جایگاه مشخّصی دارند. برای مثال «نهاد» به طور عادی در ابتدای جمله قرار می‌گیرد، فعل در انتهای جمله؛ و سایر اجزا بین این دو. «مفعول» را با نشانهٔ «را» و یا در جواب به سؤال «چه چیزی را؟» یا «چه کسی را؟» تشخیص می‌دهیم. قبل از «متمّم»، حرف اضافه قرار می‌گیرد و «مسند» قبل از فعل اسنادی می‌آید. «قید»ها هم می‌توانند جزء اجزای جمله باشند که البتّه برخلاف بقیهٔ نقش‌ها، جایگاه ثابتی ندارند. به چند مثال زیر توجّه کنید:

- درختان (نهاد) خوابیدند. (فعل)
- داستان‌های شاهنامه (نهاد) خواندنی (مسند) هستند. (فعل اسنادی)
- پدر من (نهاد) از چیزی (متمّم) نمی‌ترسد. (فعل)
- شاید (قید) حرف‌های من (مفعول) را درست (قید) نشنیده باشد. (فعل) (نهاد: او محذوف)

چرا گاهی اجزای جمله جابه‌جا می‌شوند؟ یاد گرفتیم و می‌دانیم که هر کدام از اجزای جمله جایگاه مخصوص خود را دارند؛ مثلاً نهاد اغلب ابتدای جمله قرار می‌گیرد و فعل انتهای آن؛ امّا گاهی مثل بیت اوّل درس «چشمه» این اجزا جابه‌جا می‌شوند. نهاد ناگهان می‌رود آخر جمله؛ فعل می‌آید اوّل جمله و بقیهٔ اجزا هم نظم خودشان را فراموش می‌کنند.

در زبان ادبیات به دلایلی شاعر یا نویسنده اجازه دارد که گاهی این نظم را به هم بریزد. گاهی به خاطر وزن در شعر و گاهی برای تأکیدهای معنایی. سختی کار ما هم، همین جابه‌جایی‌ها است؛ امّا اصلاً نگران نباشید.

شما که نقش‌ها را شناخته‌اید و می‌توانید آنها را در جمله با نشانه‌های خاص تشخیص دهید، با کمی دقّت با وجود جابه‌جا شدنشان هم می‌توانید آنها را پیدا کنید؛ مثلاً در مصراع «گشت یکی چشمه ز سنگی، جدا»، فعلِ «گشت» اسنادی است؛ پس حتماً جمله «مسند» دارد که در جوابِ «چی + گشت» می‌آید ← جدا. می‌دانیم «ز» همان «از» است و حرف اضافه؛ پس «سنگی» که بعد از آن آمده «متمّم» است. فعل «گشتن» هم به «یکی چشمه» برمی‌گردد که «نهاد» است؛ بنابراین شکل منظّم جمله به این صورت است: یکی چشمه (یک چشمه‌ای) از سنگی جدا گشت.

کارگاه متن‌پژوهی

قلمرو زبانی

۱ **معنای واژه‌های مشخّص‌شده را با معادل امروزی آنها مقایسه کنید.**

در بن این پردهٔ نیلوفری کیست کند با چو منی همسری؟

پاسخ: **همسری:** در متن به معنی «برابری» و امروزه به معنی «ازدواج» است.

راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل یله

پاسخ: **راست:** در متن به معنی «دقیقاً» و امروزه به معنی «سمت راست یا سخن درست» است.

۲ **بیت زیر را براساس ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی، مرتّب کنید.**

«گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا»

این سؤال دقیقاً از ما چی می‌خواد؟

منظور از «ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی» اینه که جملهٔ معمولی در زبان‌فارسی چه شکلیه؟ در یک جملهٔ معمولی ما می‌گیم «من آمدم»؛ نمی‌گیم «آمدم من» یا مثلاً می‌گیم «من کتاب را خریدم» نمی‌گیم «خریدم من کتاب را». پس وقتی فعل، آخر جمله میاد و انجام‌دهندهٔ اون فعل (نهاد) اوّل جمله میاد و باقی اجزا، بین اینها. «ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی» رعایت شده؛ حالا بریم سراغ سؤال

پاسخ: «یک (وابستهٔ پیشین صفت شمارشی) چشمهٔ (هسته) غلغله‌زن، (وابستهٔ پسین صفت بیانی) چهره‌نما (وابستهٔ پسین صفت بیانی) و تیزپا (وابستهٔ پسین صفت بیانی) از (حرف اضافه) سنگی (متمّم) جدا (مسند) گشت. (فعل)»

نهاد — گزاره

قلمرو ادبی

۱ هر یک از بیت‌های زیر را از نظر آرایه‌های ادبی بررسی کنید.

◀ چون بگشایم ز سر مو، شکن ماه ببیند رخ خود را به من

پاسخ: «موگشادن چشمه» و «رخ‌داشتن و دیدنِ ماه»: تشخیص / مو: مجاز (استعاره) از امواج / «مو و شکن»، «مو و رخ»: تناسب / شکن‌گشودن از سر مو: کنایه از صاف و مسطّح شدن

◀ گه به دهان برزده کف چون صدف گاه چو تیری که رود بر هدف

پاسخ: دهان داشتن چشمه: تشخیص / کف چون صدف یا چشمه چون صدف: تشبیه / [چشمه] چو تیری که رود بر هدف: تشبیه / تکرار صامت‌های «د»، «ر»: واج‌آرایی / صدف و هدف: جناس ناهمسان

۲ با توجّه به شعر نیما، «چشمه» نماد چه کسانی است؟

پاسخ: نماد انسان‌های مغرور و خودپسند

۳ آمیختن دو یا چند حس و یا یک حس با پدیده‌ای ذهنی (انتزاعی)، در کلام را «حس‌آمیزی» می‌گویند. نمونه: «حرف‌هایم مثل یک تکّه چمن روشن بود.». در این نمونه، سپهری از «روشن‌بودن حرف» سخن گفته است. «روشن‌بودن» امری دیدنی و «حرف»، شنیدنی است. شاعر در این مصراع، دو حسّ بینایی و شنوایی را با هم آمیخته است.

■ **نمونه‌ای از کاربرد این آرایهٔ ادبی را در سرودهٔ نیما بیابید.**

پاسخ: در مصراع «کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند» عبارت «شیرین‌سخنی» حس‌آمیزی است. «شیرین»، چشیدنی و «سخن» شنیدنی است.

سؤال: حس‌آمیزی را در بیت زیر نشان دهید. *(نهایی خرداد ۱۴۰۲)*

با من به سلام خشک ای دوست زبان تر کن تا از مژه هر ساعت لعل تَرَت افشانم

پاسخ: ترکیب «سلام خشک» حس‌آمیزی دارد. *(«سلام» شنیدنی یا انتزاعی است و «خشک» لمس‌کردنی است.)*

۴ هر واژه امکان دارد در معنای حقیقی و یا معنای غیرحقیقی به کار رود. به معنای حقیقی واژه، «حقیقت» و به معنای غیرحقیقی آن، «مَجاز» می‌گویند. «حقیقت»، اوّلین و رایج‌ترین معنایی است که از یک واژه به ذهن می‌رسد. «مَجاز» به‌کاررفتن واژه‌ای است در معنی غیرحقیقی؛ به شرط آنکه میان معنای حقیقی و معنای غیرحقیقی واژه، ارتباط و پیوندی برقرار باشد؛ مثال:

◀ پشت دیوار آنچه گویی، هوش دار تا نباشد در پس دیوار، گوش[1] *سعدی*

معنی مراقبِ آنچه در پشت دیوار به طور پنهانی می‌گویی باش؛ مبادا شخصی آن‌جا باشد و سخنان تو را بشنود. **مفهوم** با احتیاط سخن گفتن

آرایه این بیت دارای تمثیل است و یادآور ضرب‌المثل «دیوار موش دارد، موش هم گوش دارد.» / گوش: مجاز از انسانِ سخن‌چین / هوش و گوش: جناس ناهمسان / دیوار: تکرار

همان‌طور که می‌دانید «گوش» اندام شنوایی است و در این معنا، «حقیقت» است و نمی‌تواند در پسِ دیوار بیاید؛ شاعر در این بیت به مفهوم مجازی «گوش»، یعنی «انسان سخن‌چین» تأکید دارد.

اکنون به دو بیت زیر توجّه نمایید:

◀ ما را سرِ باغ و بوستان نیست هر جا که تویی تفرّج آنجاست *سعدی*

تفرّج: گردش، گشادگی خاطر از غم و اندوه

معنی ما قصد رفتن به باغ و بوستان را نداریم؛ هر جا که تو هستی، گشادگی خاطر ما از غم و اندوه، آنجاست. **مفهوم** آسودگی خاطر، در با تو بودن است. **آرایه** سر: مجاز از قصد و اندیشه / باغ و بوستان: تناسب / سر و هر: جناس ناهمسان **دستور** «را»: حرف اضافه به معنی «برای» (برای ما سر باغ و بوستان نیست = سر یا قصد رفتن به باغ و بوستان نداریم.)

سؤال: مجاز را در بیت زیر نشان دهید. *(نهایی خرداد ۱۴۰۲)*

ما را سر باغ و بوستان نیست هر جا که تویی تفرّج آنجاست

پاسخ: سر: مجاز از قصد و اندیشه

◀ عالَم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت فتنه‌انگیز جهان، نرگسِ جادوی تو بود *حافظ*

معنی جهان از شور عشق بی‌خبر بود؛ آنچه در جهان فتنه و آشوب بر پا کرد، چشم افسونگر تو بود. **مفهوم** زیبایی چشم تو تمام آفرینش را شیفتهٔ خود کرد. / عشق فتنه‌انگیز است. **آرایه** نرگس: مجاز (استعاره) از چشم / چشم یار، عالم را به آشوب کشانده است: اغراق / تکرار صامت «ش» در مصراع اوّل: واج‌آرایی / فتنه‌انگیز بودنِ چشم (نرگس): تشخیص

◀ **در بیت اوّل، واژهٔ «سر» در مفهوم مجازی «قصد و اندیشه» به کار رفته است. «سر» محل و جایگاه «اندیشه» است.**

◀ **در بیت دوم، مقصود شاعر از واژهٔ «نرگس»، معنایی غیرحقیقی یعنی «چشم» است. آنچه که «گل نرگس» و «چشم» را به هم می‌پیوندد و اجازه می‌دهد تا یکی به جای دیگری به کار رود، «شباهت» میان آن دو است. به این نوع مجاز، در اصطلاح ادبی «استعاره» می‌گویند. در درس پنجم با آن بیشتر آشنا خواهید شد.**

---

۱. صورت صحیح این بیت براساس نسخه‌های معتبر به این صورت است:
پیش دیوار آنچه گویی، هوش دار تا نباشد در پسِ دیوار، گوش

■ **در شعر این درس، دو نمونه «مجاز» بیابید و مفهوم هر یک را بنویسید.**

پاسخ:

◄ چون بگشایم ز سر مو شکن — ماه ببیند رخ خود را به من

مو: مجاز از امواج

◄ قطرهٔ باران که درافتد به خاک — زو بدمد بس گهر تابناک

خاک: مجاز از زمین / گهر: مجاز از گل و گیاه

◄ در بن این پردهٔ نیلوفری — کیست کند با چو منی همسری؟

پردهٔ نیلوفری: مجاز از آسمان لاجوردی

◄ لیک چنان خیره و خاموش ماند — کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند

گوش: مجاز از انسان شنونده

قلمرو فکری

۱ **پس از رسیدن به دریا، چه تغییری در نگرش و نحوهٔ تفکّر «چشمه» ایجاد شد؟**

پاسخ: عظمت دریا را دریافت و به ناچیزبودن خود پی برد.

۲ **معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.**

«نعره برآورده، فلک کرده کر — دیده سیه کرده، شده زَهره‌دَر»

پاسخ: **معنی** [دریا] فریادش آن‌قدر بلند بود که گوش آسمان را کر کرده بود و موجب ترس و واهمهٔ فراوان شده بود. **مفهوم** ابهّت و شکوه دریا

۳ **سرودهٔ زیر از سعدی است، محتوای آن را با شعر نیما مقایسه کنید.**

۱) یکی قطره باران ز ابری چکید — خجل شد چو پهنای دریا بدید

۲) که جایی که دریاست من کیستم؟ — گر او هست حقّا که من نیستم

۳) چو خود را به چشم حقارت بدید — صدف در کنارش به جان پرورید

۴) بلندی از آن یافت کاو پست شد — دَرِ نیستی کوفت تا هست شد

پاسخ: در شعر نیما، چشمه مغرور است و نهایتاً پس از رسیدن به دریا، به خاطر غرورش از پا درمی‌آید؛ امّا در شعر سعدی، یک قطرهٔ باران با تواضع و فروتنی در دل صدف جا خوش می‌کند و به مرواریدی ارزشمند تبدیل می‌شود؛ پس غرور موجب نابودی و فروتنی موجب بزرگی است.

معنای سرودهٔ سعدی:

۱) قطرهٔ بارانی از ابری چکید. وقتی آن قطره، بزرگی دریا را دید، شرمنده شد.

۲) گفت: جایی که دریا وجود دارد، من کسی نیستم. اگر او وجود دارد حقیقتاً که من وجود ندارم.

۳) چون خودش را کوچک پنداشت (و متکبّر نبود) صدف آن قطره را در آغوش کشید و با جان و دل پرورش داد.

۴) قطره، مقامِ والا را از آن رو کسب کرد که فروتنی کرد و خود را هیچ پنداشت تا کمال یافت.

مفهوم فروتنی، سبب بلندمرتبگی است. **آرایه** بیت اوّل: قطرهٔ باران (در کل سروده): تشخیص / قطره، باران، ابر و دریا: مراعات‌نظیر / قطرهٔ باران و دریا: تضاد (یکی نماد کوچکی و دیگری نماد بزرگی) بیت دوم: کیستم و نیستم: جناس ناهمسان / هست و نیستم: تضاد بیت سوم: به جان پروردنِ صدف: تشخیص / کسی را به جان پروردن: کنایه از با تمام وجود او را پرورش دادن بیت چهارم: بلندی و پست، نیستی و هست: تضاد / درِ نیستی کوفتن: کنایه از فروتنی کردن و ترک خودبینی / پست و هست: جناس ناهمسان **دستور** ضمیر «ـَ ش» در بیت سوم: مفعول (صدف او را در کنار، به جان پرورید.)

۴ **دوست دارید جای کدام‌یک از شخصیّت‌های شعر نیما (چشمه، دریا) باشید؟ برای انتخاب خود دلیل بیاورید.**

پاسخ: «دریا»، زیرا در این شعر «چشمه» نماد غرور و «دریا» نماد بزرگی و عظمت است. (شما می‌توانید نظر خود را بنویسید.)

گنج حکمت: پیرایهٔ خِرَد

این داستان از کتاب «کلیله و دمنه» ترجمهٔ «نصرالله مُنشی» است.

سؤال: ترجمهٔ فارسی «کلیله و دمنه» اثر کیست؟ *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

پاسخ: نصرالله مُنشی

در آبگیری سه ماهی بود: دو حازم، یکی عاجز. از قضا، روزی دو صیّاد بر آن گذشتند و با یکدیگر میعاد نهادند که دام بیارند و هر سه را بگیرند.

آبگیر: برکه / حازم: محتاط / عاجز: ناتوان / میعاد: وعده، قرار؛ میعادنهادن: قرارگذاشتن

معنی در برکه‌ای سه ماهی بود، دو محتاط (دوراندیش) و یک ناتوان. اتّفاقاً روزی دو شکارچی از آن برکه رد شدند و با هم قرار گذاشتند که دام بیاورند و هر سه ماهی را بگیرند. **دستور** «حازم: محتاط» و «هاضم: هضم‌کننده، گوارنده»: هم‌آوا / «قضا: تقدیر» و «غذا: خوراک» و «غزا: جنگ»: هم‌آوا

سؤال: معنی واژهٔ مشخّص‌شده را بنویسید. **«در آبگیری سه ماهی بود: دو حازم، یکی عاجز.»** *(نهایی خرداد ۱۴۰۲)*

پاسخ: حازم: محتاط

ماهیان این سخن بشنودند؛ آن که حزم زیادت داشت و بارها دست‌بردِ زمانهٔ جافی را دیده بود، سَبُک روی به کار آورد و از آن جانب که آب درمی‌آمد، برفور بیرون رفت.

حزم: احتیاط، زیرکی، دوراندیشی / دست‌برد: هجوم و حمله؛ دست‌بُرد دیدن: مورد حمله و هجوم قرارگرفتن / جافی: ستمگر، ظالم / سَبُک: سریع / برفور: فوراً

معنی ماهیان این سخن را شنیدند؛ آن ماهی که محتاط‌تر بود و بارها مورد حمله و هجوم زمانهٔ ستمگر قرار گرفته بود، سریع دست به کار شد و از آن سمت که آب وارد برکه می‌شد، به سرعت بیرون رفت. **مفهوم** استفاده‌کردن از تجربه و فواید آن **آرایه** دست‌برد زمانهٔ جافی: تشخیص / دست‌برد دیدن: کنایه از مورد حمله و هجوم قرارگرفتن / روی به کار آوردن: کنایه از اقدام‌کردن **دستور** «سَبُک» و «برفور»: قید / «حزم: احتیاط، دور اندیشی» و « هضم: گوارش»: هم‌آوا

در این میان، صیّادان برسیدند و هر دو جانب آبگیر محکم ببستند.

معنی در این هنگام شکارچیان رسیدند و هر دو سمت برکه را محکم بستند.

دیگری هم که از پیرایهٔ خِرَد و ذخیرتِ تجربت بی‌بهره نبود، با خود گفت: «غفلت کردم و فرجامِ کارِ غافلان چنین باشد و اکنون وقتِ حیلت است.

پیرایه: زیور و زینت / ذخیرت: اندوخته / فرجام: عاقبت، سرانجام / حیلت: حیله، تدبیر

معنی آن ماهی دیگر هم که از زیور عقل و اندوختهٔ تجربه بی‌بهره نبود، با خود گفت: غفلت کردم و عاقبت کار غافلان این‌گونه است و اکنون زمان تدبیر و چاره‌اندیشی است. **مفهوم** غفلت، آدمی را گرفتار می‌کند و چاره‌اندیشی به او کمک می‌کند. **آرایه** پیرایهٔ خرد: تشبیه («خرد» به «پیرایه» مانند شده است.) / ذخیرت تجربت: تشبیه («تجربه» به یک «اندوخته» مانند شده است.)

سؤال: معنای واژهٔ مشخّص‌شده را بنویسید. «دیگری هم از پیرایهٔ خرد بی‌بهره نبود.» *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

پاسخ: پیرایه: زیور، زینت

هر چند تدبیر در هنگامِ بلا فایدهٔ بیشتر ندهد، با این‌همه، عاقل از منافعِ دانش هرگز نومید نگردد و در دفعِ مکایدِ دشمن، تأخیر صواب نبیند. وقتِ ثباتِ مردان و روزِ فکر خردمندان است.»

بیشتر: چندان / دفع: دورکردن / مکاید: جمع مَکیدت، مکرها، حیله‌ها / صواب: درست، صحیح / ثبات: پایداری

معنی هر چند چاره‌اندیشی در هنگام بلا، فایدهٔ چندانی ندارد، با این حال، عاقل از منفعت‌های دانش هرگز ناامید نمی‌شود و در دورکردن مکرهای دشمن، تأخیر را درست نمی‌داند. زمان پایداری مردان و روز اندیشیدن خردمندان است. **مفهوم** سودمندی همیشگی دانش و تأخیرنکردن در دفع حیله‌های دشمن **دستور** تأخیر: مفعول / «صواب: درست» و « ثواب: پاداش»: هم‌آوا

سؤال: املای درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. «عاقل در دفع مکاید دشمن تأخیر (ثواب/ صواب) نبیند.» *(نهایی خرداد ۱۴۰۲)*

پاسخ: «صواب» صحیح است.

پس خویشتن مرده کرد و بر روی آب می‌رفت. صیّاد او را برداشت و چون صورت شد که مرده است، بینداخت. به حیلت خویشتن در جوی افکند و جان به سلامت برد.

صورت‌شدن: به نظر آمدن، تصوّر شدن

معنی پس وانمود کرد که مرده است و بر روی آب [بدون تکان‌خوردن] می‌رفت. شکارچی او را برداشت و هنگامی که به نظر رسید مرده است، پرتش کرد و او با تدبیر، خود را در جوی انداخت و زنده ماند. **دستور** خویشتن: مفعول / مرده: مسند[1]

و آن کـه غفلـت بر احوال وی غالب و عجز در اَفعال وی ظاهر بود، حیران و سـرگردان و مدهوش و پای‌کشان، چپ و راست می‌رفت و در فراز و نشیب می‌دوید تا گرفتار شد.

غالب: چیره / افعال: جمع فعل، کارها / مدهوش: سرگشته / پای‌کشان: لنگ‌لنگان / فراز: بالا / نشیب: پایین

معنی و آن ماهی که غفلت و بی‌خبری بر احوال او چیره و ناتوانی در رفتارش ظاهر شده بود، حیران و سرگردان و سرگشته و لنگ‌لنگان، چپ و راست می‌رفت و بالا و پایین می‌دوید تا گرفتار شد. **مفهوم** عاقبت شوم غفلت و ناتوانی **آرایه** «چپ و راست» ـ «فراز و نشیب»: تضاد و مجاز از همه‌جا / پای‌کشان: کنایه از با حالت عجز و ناتوانی **دستور** حیران، سرگردان، مدهوش و پای‌کشان: قید / «غالب: چیره» و «قالب: جسم، چهارچوب»: هم‌آوا

آزمون درس یکم (پاسخ در صفحه ۲۰۶)

قلمرو زبانی

واژه

معنی واژه‌های مشخّص‌شده را بنویسید.

۲۶- چون بگشایم ز سر مو شکن — ماه ببیند رخ خود را به من

۲۷- زین نَمَط آن مست‌شده از غرور — رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور

۲۸- دیده سیه کرده شده زهره‌در

۲۹- داده تنش بر تن ساحل یله

۳۰- در آبگیری سه ماهی بود: دو حازم، یکی عاجز.

۳۱- با یکدیگر میعاد نهادند.

۱. با این نوع از مسند در سال دوازدهم آشنا می‌شوید.

۳۲- معنای واژه‌های مشخّص‌شده را با معادل امروزی آنها مقایسه کنید.

در بن این پردهٔ نیلوفری — کیست کند با چو منی همسری؟

راست به مانند یکی زلزله — داده تنش بر تن ساحل یله

املا

■ املای درست واژه‌ها را از داخل کمانک انتخاب کنید.

۳۳- (خواست / خاست) کزان ورطه قدم درکشد — خویشتن از حادثه برتر کشد (نهایی شهریور ۱۴۰۲)

۳۴- آن که غفلت بر احوال وی (قالب/ غالب) و عجز در افعال وی ظاهر بود، سرگردان چپ و راست می‌رفت. (نهایی خرداد ۱۴۰۲)

۳۵- در گروه‌کلمات داده شده نادرستی‌های املایی را تصحیح کنید. «هاضم و هوشیار ـ حزم و دوراندیشی ـ ذخیرت تجربت ـ وقت حیلت ـ ثواب‌دید و مصلحت ـ چیره و قالب ـ فراز و نشیب»

دستور زبان

۳۶- در ابیات زیر، نقش کلمات مشخّص‌شده را بنویسید.

ابر ز من حامل سرمایه شد — باغ ز من صاحب پیرایه شد

گل به همه رنگ و برازندگی — می‌کند از پرتو من زندگی

۳۷- بیت زیر را براساس ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی، مرتب کنید.

گشت یکی چشمه ز سنگی جدا — غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا

قلمرو ادبی

۳۸- سرایندهٔ شعر «چشمه» ..... است.

۳۹- ترجمهٔ فارسی «کلیله و دمنه» اثر کیست؟

۴۰- شعر «چشمه» در چه قالبی سروده شده است؟

۴۱- دربارهٔ «ادبیات تعلیمی» و «هدف و موضوع آثار تعلیمی» توضیح دهید.

■ در هر یک از ابیات زیر قسمت‌های مشخّص‌شده، چه آرایه‌هایی پدید آورده است؟

۴۲- راست به مانند یکی زلزله — داده تنش بر تن ساحل یله

۴۳- چون بگشایم ز سر مو شکن — ماه ببیند رخ خود را به من (نهایی خرداد ۱۴۰۲)

۴۴- قطرهٔ باران که درافتد به خاک — زو بدمد بس گهر تابناک

۴۵- در بُن این پردهٔ نیلوفری — کیست کند با چو منی همسری؟

۴۶- لیک چنان خیره و خاموش ماند — کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند

۴۷- با توجّه به شعر نیما «چشمه» نماد چه کسانی است؟

۴۸- در شعر «حرف‌هایم مثل یک تکّه چمن روشن بود» دو آرایهٔ ادبی بیابید.

۴۹- مصراع دوم بیت زیر، حاوی چه نوع پرسشی است؟

«در بن این پردهٔ نیلوفری — کیست کند با چو منی همسری؟»

۵۰- در بیت «گل به همه رنگ و برازندگی/ می‌کند از پرتو من زندگی» واج‌آرایی کدام صامت (حرف)ها مشهود است؟

■ در هر یک از مصراع‌های زیر مجاز را مشخّص کنید و مفهوم آن را بنویسید.

۵۱- پشت دیوار آنچه گویی هوش دار — تا نباشد در پس دیوار گوش

۵۲- ما را سر باغ و بوستان نیست — هر جا که تویی تفرّج آنجاست

۵۳- عالم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت — فتنه‌انگیز جهان نرگس جادوی تو بود

۵۴- در تشبیه موجود در بیت زیر، «مشبّه‌به» را مشخّص کنید. (نهایی شهریور ۱۴۰۲)

راست به مانند یکی زلزله — داده تنش بر تن ساحل یله

قلمرو فکری

درک مطلب

۵۵- با توجّه به ابیات زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

گشت یکی چشمه ز سنگی جدا — غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا

گفت: در این معرکه یکتا منم — تاج سر گلبن و صحرا منم

الف) شاعر با آوردن صفت «چهره‌نما»، کدام ویژگی چشمه را نشان داده است؟

ب) عبارت کنایی «تاج سر بودن» به چه معناست؟

۵۶- پس از رسیدن به دریا، چه تغییری در نگرش و نحوهٔ تفکّر «چشمه» ایجاد شد؟

۵۷- سرودهٔ زیر از سعدی است. آن را از نظر محتوا با شعر «چشمه» سرودهٔ نیما مقایسه کنید.

یکی قطره باران ز ابری چکید — خجل شد چو پهنای دریا بدید

که جایی که دریاست من کیستم؟ — گر او هست حقّا که من نیستم

چو خود را به چشم حقارت بدید — صدف در کنارش به جان پرورید

بلندی از آن یافت کاو پست شد — درِ نیستی کوفت تا هست شد

معنی و مفهوم

■ عبارات و اشعار زیر را به نثر روان معنی کنید.

۵۸- ابر ز من حامل سرمایه شد / باغ ز من صاحب پیرایه شد

۵۹- دید، یکی بحر خروشنده‌ای / سهمگنی، نادره جوشنده‌ای

۶۰- راست به مانند یکی زلزله / داده تنش بر تن ساحل یله

۶۱- خواست کز آن ورطه قدم درکشد / خویشتن از حادثه برتر کشد

۶۲- گفت در این معرکه یکتا منم / تاج سر گلبن و صحرا منم (نهایی شهریور ۱۴۰۲)

۶۳- آن که حزم زیادت داشت و بارها دست‌برد زمانهٔ جافی را دیده بود، سبک روی به کار آورد.

۶۴- دیگری هم که از پیرایهٔ خِرَد و ذخیرت تجربت بی‌بهره نبود، با خود گفت: «غفلت کردم و فرجام کار غافلان چنین باشد.»

۶۵- عاقل در دفع مکاید دشمن تأخیر صواب نبیند.

بیشتر تمرین کنید (پاسخ در صفحه ۲۰۶)

قلمرو زبانی

۶۶- واژهٔ «شکن» در کدام گزینه معنایی متفاوت دارد؟

۱) شرح شکن زلف خم‌اندرخم جانان / کوته نتوان کرد که این قصّه دراز است

۲) خواهم جنونی صف‌شکن، آشوب جان مرد و زن / آرد به شورش تن به تن، هم پخته را هم خام را

۳) من این آه جگرسوز از دل پیمان‌شکن دارم / چرا از دیگری نالم که درد از خویشتن دارم

۴) ای نجات زندگان و ای حیات مردگان / از درونم بت‌تراشی وز برونم بت‌شکن

۶۷- با توجّه به مصراع «خواست کز آن ورطه قدم درکشد» کدام گزینه معنای واژهٔ «ورطه» را در بر ندارد؟

۱) گرفتار ۲) مهلکه ۳) گرداب ۴) گودال

۶۸- در عبارت زیر، کدام واژه‌ها دارای هم‌آوا هستند؟ این واژه‌ها و هم‌آواهای آنها را به همراه معنی هر کدام بنویسید.

در آبگیری سه ماهی بود: دو حازم، یکی عاجز. از قضا، روزی دو صیّاد بر آن گذشتند.

۶۹- در کدام بیت املای واژه‌ای نادرست است؟

۱) پند حکیم محض صواب است و عین خیر / فرخنده آن کسی که به سمع رضا شنید

۲) صواب آن شد که نگشایی به کس راز / کنی فردا سوی نخجیر پرواز

۳) ما امید از طاعت و چشم از ثواب افکنده‌ایم / سایهٔ سیمرغ همّت بر خراب افکنده‌ایم

۴) اگر خواهی گذشتن از صراط آسان شود بر تو / قدم بیرون منه زنهار از راه ثواب اینجا

۷۰- فعل «دیدن» در چه معنایی به کار رفته است؟

عاقل از منافع دانش هرگز نومید نگردد و در دفع مکاید دشمن، تأخیر صواب نبیند.

۷۱- در بیت «ابر ز من حامل سرمایه شد/ باغ ز من صاحب پیرایه شد» فعل اسنادی و مسند را بررسی کنید. (نهایی شهریور ۱۴۰۲ ـ با اندکی تغییر)

قلمرو ادبی

■ در هر یک از بیت‌های زیر، واژهٔ مشخّص‌شده حقیقت است یا مجاز؟

۷۲- نرگس طلبد شیوهٔ چشم تو زهی چشم / مسکین خبرش از سر و در دیده حیا نیست ☐ حقیقت ☐ مجاز

۷۳- خیز و بالا بنما ای بت شیرین‌حرکات / کز سر جان و جهان دست‌فشان برخیزم ☐ حقیقت ☐ مجاز

۷۴- سرم سپید شد و نامه از گنه سیه است / به آب توبه، سیه را سپید باید کرد ☐ حقیقت ☐ مجاز

۷۵- در بیت «گه به دهان برزده کف چون صدف/ گاه چو تیری که رود بر هدف» کدام آرایهٔ ادبی وجود دارد؟ (نهایی خرداد ۱۴۰۲ ـ با اندکی تغییر)

۱) مجاز ۲) حس‌آمیزی ۳) حسن تعلیل ۴) جناس

■ در موارد زیر «حس‌آمیزی» را نشان دهید.

۷۶- نازکان از سخن سرد ز هم می‌پاشند

۷۷- می‌چکد خون چو کباب از سخن رنگینم

۷۸- به تلخی مگذران این عمر شیرین

۷۹- به سلام خشک خوش کن دل ناتوان ما را

قلمرو فکری

۸۰- بیت «که جایی که دریاست من کیستم؟/ گر او هست حقّا که من نیستم» کدام ویژگی اخلاقی را بیان می‌کند؟

۸۱- مفهوم مشترک بیت‌های زیر چیست؟

◄ ما را سر باغ و بوستان نیست / هر جا که تویی تفرّج آنجاست

◄ سخن این است که ما بی تو نخواهیم حیات / بشنو ای پیکِ خبرگیر و سخن بازرسان

۸۲- مفهوم ابیات زیر را مقایسه کنید.

الف) مردان رهش میل به هستی نکنند / خودبینی و خویشتن‌پرستی نکنند

ب) در بن این پردهٔ نیلوفری / کیست کند با چو منی همسری؟

پاسخ نامهٔ تشریحی

ستایش: به نام کردگار

۱. افلاک: جمعِ فلک؛ آسمان‌ها
۲. فضل: لطف، توجّه، رحمت، احسان ـ که از خداوند می‌رسد ـ .
۳. رزّاق: روزی‌دهنده
۴. زهی: هنگام اظهار خشنودی یا شگفتی از چیزی یا تشویق و تحسین کسی گفته می‌شود. خوشا، آفرین، شگفتا.
۵. «نذر» نادرست و «**نَظَر**» شکل صحیح است.
۶. «رخصار» نادرست و «**رخسار**» شکل صحیح است.
۷. «فروق» نادرست و «**فروغ**» شکل صحیح است.
۸. تو خلّاق هر دانا و نادان هستی.
۹. تو هم آشکار [و] هم نهانم هستی.
۱۰. «ص» ← «آدم را از کفی خاک آفرید.» («آدم»: مفعول)
۱۱. «غ» ← «گل خندان است.» («گل»: نهاد)
۱۲. الهی‌نامه ۱۳. عطّار نیشابوری
۱۴. مثنوی ۱۵. «خندان و مشتاق بودن گل»: تشخیص
۱۶. کنایه از کلّ موجودات است. ۱۷. خداوند
۱۸. خداوندا، من چیزی نمی‌دانم و این تو هستی که همه‌چیز را می‌دانی و از آنچه می‌خواهی، آگاهی (دانای مطلقی).

پاسخ بیشتر تمرین کنید ستایش

۱۹. الف پرتو ب نظر
۲۰. ۳ [من] به نام کردگار هفت افلاک [سخنم را آغاز می‌کنم].
مسند در سایر گزینه‌ها: گزینهٔ (۱): *چی هستی؟* ← مسند رزّاق/ گزینهٔ (۲): شکل مرتّب‌شدهٔ مصراع: زهی، کام و زبانم ز تو گویا [است]. *چی است؟* ← مسند گویا/ گزینهٔ (۴) *چی است؟* ← مسند خندان
۲۱. ۳ الهی‌نامه («نامهٔ الهی» یادآور «الهی‌نامه» یکی از مثنوی‌های عطّار است.)
۲۲. خندیدن گل: تشخیص دارد و کنایه از شکفته‌شدن آن است.
۲۳. پیدا و پنهان: کلّ موجودات/ دانا و نادان: همهٔ مخلوقات
۲۴. وصف‌ناپذیربودن محبوب یا خداوند
۲۵. تأکید بر نادانی خود در برابر دانایی خداوند

درس یکم: چشمه

۲۶. شکن: پیچ و خم زلف ۲۷. نَمَط: روش، طریقه
۲۸. زهره‌دَر: بسیار ترسناک ۲۹. یله: رها، آزاد؛ یله‌دادن: تکیه‌دادن
۳۰. حازم: محتاط ۳۱. میعاد: وعده، قرار
۳۲. همسری: در متن درس به معنی «برابری» و امروزه به معنی «ازدواج» است. راست: در متن درس به معنی «دقیقاً» و امروزه به معنی «سَمت راست» یا «سخن درست» است.
۳۳. خواست ۳۴. غالب (چیره)
۳۵. گروه‌کلمات «هاضم و هوشیار»، «ثواب‌دید و مصلحت» و «چیره و قالب» نادرست و شکل صحیح آنها «حازم و هوشیار»، «صواب‌دید و مصلحت» و «چیره و غالب» است.
۳۶. *چی شد؟* ← «حامل»: مسند؛ *چه چیزی صاحب پیرایه شد؟* ← «باغ»: نهاد؛ *چه کسی زندگی می‌کند؟* ← «گل»: نهاد؛ «پرتو»: متمّم *(بعد از حرف اضافهٔ «از» آمده است.)*
۳۷. یک چشمهٔ غلغله‌زن، چهره‌نما و تیزپا از سنگی جدا گشت.
۳۸. نیما یوشیج (علی اسفندیاری) ۳۹. نصرالله منشی
۴۰. در قالب مثنوی، *چون دو مصراعِ هر بیت آن، قافیهٔ جداگانه دارد.*
۴۱. گاهی شاعر یا نویسنده، موضوع و مفهومی رفتاری، اخلاقی یا مسئله‌ای اجتماعی و پندآموز را به شیوهٔ اندرز بازگو می‌کند و برای این منظور از داستان یا حکایت در قالب شعر و نثر بهره می‌گیرد؛ چنین آثاری را «ادبیات تعلیمی» می‌نامند. اثر تعلیمی، اثری است که با هدف آموزش و تعلیم، موضوع‌هایی از حکمت، اخلاق، مذهب یا دانشی از معارف بشری را بیان می‌کند.

۴۲. «به‌مانند یکی زلزله»: تشبیه («ـش»: *مشبّه؛ به‌مانند: ادات تشبیه؛ یکی زلزله: مشبّه‌به*)
۴۳. «مو»: استعاره از «امواج»
۴۴. «گهر»: استعاره از «گل و گیاه»
۴۵. «پردهٔ نیلوفری»: استعاره از «آسمان لاجوردی»
۴۶. «شیرین‌سخنی»: حس‌آمیزی (*حس چشایی + شنوایی*) و کنایه از زیبا سخن‌گفتن
۴۷. نماد انسان‌های مغرور و خودپسند
۴۸. «حرف‌هایم مثل یک تکّه چمن»: تشبیه/ «روشن‌بودنِ حرف»: حس‌آمیزی
۴۹. مصراع دوم «پرسش انکاری» دارد (کسی نمی‌تواند با من برابری کند).
۵۰. تکرار صامت‌های «ن» و «گ» واج‌آرایی پدید آورده است.
۵۱. گوش: مجاز از انسانِ سخن‌چین
۵۲. سر: مجاز از قصد و اندیشه
۵۳. نرگس: مجاز از چشم *(دقّت کنید که واژه‌های «عالم» و «جهان» در معنای حقیقی به کار رفته‌اند؛ شاعر می‌گوید: زیبایی تو تمام جهان آفرینش را شیفتهٔ خود کرده و نه فقط مردم جهان را.)*
۵۴. زلزله ([او] *به‌مانند* *زلزله* ...)
مشبّه *ادات تشبیه* *مشبّه‌به*
۵۵. الف زلال و شفاف یا جلوه‌گر و خودنما بودن ب مایهٔ افتخار و بزرگی بودن
۵۶. عظمت دریا را دریافت و به ناچیزبودن خود پی برد.
۵۷. در شعر نیما «چشمه» مغرور است و نهایتاً پس از رسیدن به دریا، به خاطر غرورش از پا درمی‌آید؛ امّا در شعر سعدی، یک قطرهٔ باران با تواضع و فروتنی در دل صدف جا خوش می‌کند و به مرواریدی ارزشمند تبدیل می‌شود.
۵۸. ابر سرمایهٔ خود را که باران است، از من می‌گیرد و باغ از من صاحب زیبایی می‌شود.
۵۹. دریای خروشانی را دید که ترس‌آور، کم‌نظیر و جوشان بود.
۶۰. [دریا] درست مانند زمین‌لرزه‌ای، بدنش را بر روی ساحل رها کرده بود (موج‌های دریا روی ساحل رها می‌شدند).
۶۱. خواست که از آن مهلکه بیرون بیاید و خود را از آن حادثه نجات دهد.
۶۲. گفت در این عالم، من یگانه هستم و مایهٔ افتخار گل و گلزارم.
۶۳. آن ماهی که محتاط‌تر بود و بارها مورد حمله و هجوم زمانهٔ ستمکار قرار گرفته بود، سریع دست به کار شد.
۶۴. آن ماهی دیگر هم که از زیور عقل و اندوختهٔ تجربه بی‌بهره نبود، با خود گفت: غفلت کردم و عاقبت کار غافلان این‌گونه است.
۶۵. عاقل در دورکردن مکرهای دشمن، تأخیر را درست نمی‌داند.

پاسخ بیشتر تمرین کنید درس یکم

۶۶. ۱ شکن در این گزینه به معنای پیچ و خم زلف است و در سایر گزینه‌ها بن مضارع از مصدر «شکستن» است *(صف‌شکن: صف‌شکننده/ پیمان‌شکن: پیمان‌شکننده/ بت‌شکن: بت‌شکننده).*
۶۷. ۱ ورطه به معنای «گرفتاری» است و نه «گرفتار» *(واژه‌نامه را ببینید).*
۶۸. «حازم: محتاط» و «هاضم: هضم‌کننده»: هم‌آوا/ «قضا: تقدیر» و «غذا: خوراک» و «غزا: جنگ»: هم‌آوا
۶۹. ۴ «صواب: درست، صحیح، مصلحت» و «ثواب: پاداش» (قدم از راه صواب و درست بیرون منه.)
گزینهٔ (۱): پند حکیم محضِ صواب است؛ پند حکیم، بی‌شک درست است. گزینهٔ (۲): صواب آن شد که نگشایی به کس راز؛ درست یا مصلحت آن است که راز نزد کسی افشا نکنی./ گزینهٔ (۳): ما ... چشم از ثواب افکنده‌ایم؛ ما توقّع و چشمداشت پاداش را کنار گذاشته‌ایم.
۷۰. دانستن، تصوّرکردن، پنداشتن
۷۱. فعل «شد» در هر دو مصراع اسنادی است. «حامل سرمایه» و «صاحب پیرایه» نیز مسند هستند.
۷۲. حقیقت (نرگس در معنای گل نرگس است.)

نمونه امتحان نیم‌سال دوم	رشته: کلیهٔ رشته‌ها	فارسی ۱
امتحان شمارهٔ ۶	مدت امتحان: ۹۰ دقیقه	نهایی خرداد ۱۴۰۳	Kheilisabz.com

ردیف	قلمرو زبانی (۷ نمره)	نمره
۱	معنی واژه‌های مشخّص‌شده را بنویسید. الف) بر تالابی از خون خویش/ در گذرگه تاریخ ایستاده‌ای ب) در نوای طوطیان حاذق بُدی	۰/۵
۲	کدام واژه‌ها در دو متن زیر، معنای مشترکی را به ذهن می‌رسانند؟ الف) هرچند تدبیر در هنگام بلا فایدهٔ بیشتر ندهد، با این‌همه عاقل از منافع دانش هرگز نومید نگردد. ب) بدانست کاویخت گردآفرید / مر آن را به‌جز چاره درمان ندید	۰/۲۵
۳	در کدام گزینه هر سه کلمه رابطهٔ ترادف ندارند؟ ۱) کُمیت ـ باره ـ سمند ۲) گبر ـ ترگ ـ خود ۳) حصار ـ باره ـ دژ	۰/۲۵
۴	کدام‌یک از واژگان زیر، اهمیّت املایی کمتری دارد؟ ۱) رحمت ۲) آیت ۳) دَین ۴) سودا	۰/۲۵
۵	واژهٔ درست را از بین واژه‌های داخل کمانک انتخاب کنید و بنویسید. الف) به جای دیوار، تلّی از آجرهای شکسته و پاره‌های خشت و (خورده‌های/ خرده‌های) گچ، روی هم ریخته بود. ب) آن‌ها از بین گل‌ولایی که حاصل (جزر/ جذر) و مدّ آب خور است، خود را به قایق‌ها می‌رسانند.	۰/۵
۶	در کدام‌یک از موارد زیر، نادرستی املایی بیشتری دیده می‌شود؟ ۱) پس به ضجر و مصادره از وی بازستانی و در خزینه نهی، درویش و رأیّت را چه سود دارد؟ ۲) خلف سدق نیاکان هنرور خود بود و نمایش نیم‌رخ زنده‌گان، راضی در بر داشت.	۰/۲۵
۷	در گروه‌کلمات زیر، چهار واژهٔ نادرست املایی بیابید و شکل درست آن‌ها را بنویسید. «استعداد و قریحه ـ تقریض و مطلب ستایش‌آمیز ـ اشباح و همانندها ـ فرقت و وصلت ـ وقاحت و بی‌شرمی ـ معلوف و خوگرفته ـ اوان و هنگام ـ اندوه و ترب»	۱
۸	در کدام‌یک از جمله‌های زیر، حذف به قرینهٔ معنایی وجود دارد؟ ۱) حرام از یک کف دست کاغذ و یک بند انگشت مداد که خسرو به مدرسه بیاورد. ۲) همنشین نیک بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از همنشین بد.	۰/۲۵
۹	تفاوت معنایی فعل «شد» را در گزینه‌های زیر بررسی کنید. الف) روز سیوم به مجلس وزیر شدیم. ب) آن مرد خجل شد و عذرها خواست.	۰/۵
۱۰	نقش ضمیر پیوسته در کدام گزینه متفاوت است؟ ۱) که دوستان اگرم دل دهند، جان ندهند ۲) فرشته‌ات به دو دست دعا نگه دارد ۳) ز روی لطف بگویش که جا نگه دارد ۴) پیاده بیاموزمت کارزار	۰/۲۵
۱۱	با توجّه به متن زیر، درستی یا نادرستی عبارت‌ها را مشخّص کنید. «سرورم/ جز تو کسی نمانده است/ که در زندگی ما نخل و عنب و تاکستان بکارد.» الف) زمان فعل‌ها به ترتیب ماضی بعید و مضارع التزامی است. ✓ ✗ ب) نوع «و» مشخّص‌شده، عطف است.	۰/۵
۱۲	با توجّه به بیت «وین بوم محنت از پی آن تا کند خراب/ بر دولت‌آشیان شما نیز بگذرد» یک گروه اسمی مطابق با الگوی «صفت + هسته + مضافٌ‌الیه» بنویسید.	۰/۷۵
۱۳	پاسخ درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. الف) در مصراع «سپهبد، عنان اژدها را سپرد» نوع «را» (حرف اضافه/ نشانهٔ مفعول) است. ب) در بیت «به خون گر کشی خاک من دشمن من/ بجوشد گل اندر گل از گلشن من» واژهٔ (دشمن/ خاک) در نقش منادا به کار رفته است.	۰/۵
۱۴	در جملهٔ «به شامگاه چنان بنگر که گویی روز بایستی در آن فرومیرد» جملهٔ پیرو را مشخّص کنید.	۰/۲۵

نمونه امتحان نیم‌سال دوم	رشته: کلیهٔ رشته‌ها	فارسی ۱
امتحان شمارهٔ ۶	مدت امتحان: ۹۰ دقیقه / نهایی خرداد ۱۴۰۳	Kheilisabz.com

۱۵	با توجّه به ابیات زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید. «زنی بود بر سان گردی سوار / همیشه به جنگ اندرون نامدار کجا نام او بود گردآفرید / زمانه ز مادر چنین ناورید» الف) نقش واژهٔ مشخّص‌شده با کدام واژه در مصراع دوم بیت اول یکسان است؟ ب) در بیت دوم، کلمهٔ ..... حرف پیوند وابسته‌ساز است.	۰/۵
۱۶	با توجّه به متن‌های داده‌شده، به سؤالات پاسخ دهید. «کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید / قضا همی‌بردش تا به سوی دانه و دام» «بدان که قرآن مانند است به بهشت جاودان؛ در بهشت از هزار گونه نعمت است و در قرآن از هزار گونه حکمت است.» الف) کدام کلمه، هم‌آوا دارد؟ ب) یک کلمهٔ دوتلفّظی مشخّص کنید.	۰/۵
	قلمرو ادبی (۵ نمره)	
۱۷	در بیت «یکی تیر زد بر برِ اسب اوی / که اسب اندر آمد ز بالا به روی» ویژگی قهرمانی حماسه مشهود است یا ملّی؟	۰/۲۵
۱۸	درس عظمت نگاه از کتاب «مائده‌های زمینی و مائده‌های تازه» اثر ..... انتخاب شده است.	۰/۲۵
۱۹	نام پدیدآورندگان کدام آثار در مقابل آن درست ذکر نشده است؟ الف) ارزیابی شتابزده: جمال میرصادقی ب) اخلاق محسنی: حسین واعظ کاشفی ج) من زنده‌ام: معصومه آباد د) سمفونی پنجم جنوب: نزار قبانی ه) گوشوارهٔ عرش: مرتضی آوینی	۰/۵
۲۰	در جمله‌های زیر، کدام کلمات آرایهٔ سجع را به وجود آورده‌اند؟ «الهی حجاب‌ها را از راه بردار و ما را به ما مگذار.»	۰/۲۵
۲۱	در بیت زیر، کدام دلیل شاعرانه باعث حسن تعلیل شده است؟ «بید مجنون در تمام عمر، سر بالا نکرد / حاصل بی‌حاصلی نبود به‌جز شرمندگی»	۰/۵
۲۲	آرایهٔ مناسب هر بیت را از ستون سمت چپ انتخاب کنید. (یک مورد اضافه است.) ستون (الف) / ستون (ب) الف) زین کاروانسرای بسی کاروان گذشت / ناچار کاروان شما نیز بگذرد ب) به گرز گران دست برد اشکبوس / زمین آهنین شد سپهر آبنوس ج) گفتم که بوی زلفت گمراه عالمم کرد / گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید د) گه به دهان بر زده کف چون صدف / گاه چو تیری که رود بر هدف ۱- جناس ۲- استعاره ۳- تمثیل ۴- اغراق ۵- ایهام	۱
۲۳	مفهوم هر یک از کنایه‌های مشخّص‌شده را بنویسید. الف) اینان دریادلان صف‌شکنی هستند که دل دشمن را از رعب و وحشت می‌لرزانند. ب) بزرگان به هر حق و باطلی از جای نشوند.	۰/۵
۲۴	آرایهٔ درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. الف) با صدایی که گویی از ته چاه درمی‌آمد گفت: «داد نزن! من گوش استماع ندارم لِمَن تَقول؟» (تضمین/ تلمیح) ب) از سوی خانه بیامد خواجه‌اش / بر دکان بنشست فارغ خواجه‌وش (استعاره/ تشبیه) ج) ای سرزمینی کز خاکت/ خوشه‌های گندم می‌روید/ و پیامبران برمی‌خیزند. (نماد/ جناس)	۰/۷۵
۲۵	کدام گزینه کامل‌کنندهٔ مصراع زیر است؟ «چه زنم چو نای هر دم ز نوای شوق او دم / .....» ۱) متحیّرم چه نامم شه مُلک لافتی را ۲) که لسان غیب خوش‌تر بنوازد این نوا را	۰/۲۵
۲۶	کلمات درهم‌ریختهٔ مصراع زیر را مرتب کنید. «سهل ـ باشد ـ چون ـ بیابان‌ها ـ عشق ـ است ـ حرم»	۰/۲۵

۲۷	مصراع دوم بیت زیر را کامل کنید. «دگـــر ره چـــنـــان شـــد هـــنـــر آشـــکـــار .....»	۰/۵
	قلمرو فکری (۸ نمره)	
۲۸	مفهوم مشترک ابیات زیر را بنویسید. الف) حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست / کـــه آشـــنـــا سـخـــن آشـــنـــا نـــگـــه دارد ب) تا نگردی آشنا زیـــن پـــرده رمـــزی نشنوی / گـــوش نامحرم نباشد جـــای پیغام سروش	۰/۵
۲۹	خواجه نظام‌الملک در عبارت «شهر را از عدل، دیوار کن و راه‌ها از ظلم و خوف پاک کن که حاجت نیست به گل و خشت و سنگ و گچ.» چه چیزی را لازمهٔ امنیت پایدار در مملکت دانسته است؟	۰/۵
۳۰	متن‌ها را بخوانید و به پرسش‌ها پاسخ دهید. «معلّم دور نبود، صورتک به رو نداشت. «صاد» معلّم ما بود، کارش نگار نقشهٔ قالی بود.» «تدبیر برادران برخلاف تقدیر رحمان آمد، تا عالمیان بدانند که هرگز کید کایدان با خواست خداوند غیب‌دان برابر نیاید.» الف) نویسنده در توصیف معلّم خود به کدام ویژگی‌های اخلاقی او اشاره کرده است؟ (ذکر یک مورد کافی است.) ب) در متن دوم چه چیزی در تقابل با مشیّت الهی قرار گرفته است؟	۰/۵
۳۱	مفهوم مناسب هر گزینه را از ستون سمت چپ انتخاب کنید. (یک مورد اضافه است.) ستون (الف) / ستون (ب) الف) هر آن‌که گردش گیتی به کین او برخاست / بـــه غیـــر مصلحتـــش رهبـــری کـــنـــد ایـــام ب) ســـر گـــرگ بایـــد هـــم اوّل بریـــد / نـــه چـــون گوســـفندان مـــردم دریـــد ج) دوران روزگار بـــه مـــا بگـــذرد بســـی / گاهـــی شـــود بهـــار، دگـــر گـــه خزان شـــود د) اگر غم و شادیت بود، به آن کس گوی که او تیمار غم و شادی تو دارد. ۱- متغیّربودن ایّام ۲- شومی سرنوشت ۳- مجال‌ندادن به ظالم ۴- ظلم‌پذیری ۵- همنشین مهربان و دلسوز	۱
۳۲	با توجّه به متن به پرسش‌ها پاسخ دهید. «دشمن در برابر ایمان جنود خدا، متّکی به ماشین پیچیدهٔ جنگ است. از همان نخستین ساعات فتح، هواپیماهای دشمن در پی تلافی شکست برمی‌آیند، حال آن‌که در معرکهٔ قلوب مجاهدان خدا آرامشی که حاصل ایمان است، حکومت دارد.» الف) در این متن، نویسنده از تقابل کدام نیروها در برابر هم سخن گفته است؟ ب) مفهوم آیهٔ ﴿الا بِذِکرِ اللّٰهِ تَطمَئِنُّ القُلوب﴾ از کدام بخش متن قابل فهم است؟	۰/۵
۳۳	در بیت «که هم رزم جستی هم افسون و رنگ/ نیامد ز کار تو بر دوده ننگ»؛ الف) منظور از «رنگ» در مصراع اول چیست؟ ب) مفهوم مصراع دوم را بنویسید.	۰/۵
۳۴	نویسنده در عبارت «برای من خواندن این‌که شن‌های ساحل نرم است بس نیست، می‌خواهم پاهای برهنه‌ام آن را حس کنند. به چشم من هر شناختی که مبتنی بر احساس نباشد بیهوده است.» بر چه چیزی تأکید دارد؟	۰/۵
۳۵	معنی و مفهوم اشعار و عبارات زیر را به نثر روان بنویسید. الف) خون تو امضای راستی است.	۰/۲۵
	ب) گل از شوق تو خندان در بهار است	۰/۲۵
	ج) به آورد با او بسنده نبود	۰/۵
	د) نکته گفتی با همه سوداگران	۰/۵
	ه) درحال، سی دینار فرستاد که این را به بهای تن‌جامه بدهید.	۰/۵
	و) ناتانائیل، تمایزی میان خدا و خوشبختی قائل مشو و همهٔ خوشبختی خود را در همین دم قرار ده.	۰/۵
	ز) کـــشـــانـــی بخندید و خـــیـــره بماند / عـــنـــان را گـــران کـــرد و او را بخواند	۰/۷۵
	ح) ولی چه سود که «حسودان تنگ‌نظر و عنودان بدگهر» وی را به لهو و لعب کشیدند.	۰/۷۵
	جمع نمرات	۲۰

پاسخ‌نامهٔ تشریحی

۱. الف برکه، آبگیر (۰/۲۵)
ب ماهر، چیره‌دست (۰/۲۵)
۲. الف تدبیر ـ ب چاره (۰/۲۵)
۳. ۲ یا گبر، ترگ، خود (۰/۲۵)
۴. ۳ یا دین (۰/۲۵)
۵. الف خرده‌های (۰/۲۵)
ب جزر (۰/۲۵)
۶. ۲ یا خلف سدق ... (۰/۲۵)
۷. تقریظ (۰/۲۵) اشباه (۰/۲۵)
مألوف (۰/۲۵) طرب (۰/۲۵)
۸. ۱ یا حرام از یک کف ... (۰/۲۵)
۹. الف رفتیم یا رفت (۰/۲۵)
ب اسنادی (۰/۲۵)
۱۰. ۲ یا فرشته‌ات (۰/۲۵)
۱۱. الف نادرست (۰/۲۵)
ب درست (۰/۲۵)
۱۲. وین (این) بوم محنت (۰/۷۵)
۱۳. الف حرف اضافه (۰/۲۵)
ب دشمن (۰/۲۵)
۱۴. که گویی روز بایستی در آن فرومیرد (۰/۲۵)
۱۵. الف نامدار (۰/۲۵) ب کجا (۰/۲۵)
۱۶. الف قضا (۰/۲۵) ب جاودان (۰/۲۵)
۱۷. زمینهٔ قهرمانی (۰/۲۵)
۱۸. آندره ژید (۰/۲۵)
۱۹. الف یا ارزیابی شتاب‌زده (۰/۲۵)
ه یا گوشوارهٔ عرش (۰/۲۵)
۲۰. بردار و مگذار (۰/۲۵)
۲۱. سرافکندگی یا شرمندگی به خاطر بی‌حاصلی است. (۰/۵)
۲۲. الف ۲ یا استعاره یا کاروانسرا یا کاروان (۰/۲۵)
ب ۴ یا اغراق یا مصرع زمین آهنین ... (۰/۲۵)
ج ۵ یا ایهام یا بوی (۰/۲۵)
د ۱ یا جناس یا صدف و هدف (۰/۲۵)
۲۳. الف دلیر و شجاع (۰/۲۵)
ب عصبانی و آشفته نمی‌شوند یا کنترل خود را از دست نمی‌دهند. (۰/۲۵)

۲۴. الف تضمین (۰/۲۵)
ب تشبیه (۰/۲۵)
ج نماد (۰/۲۵)
۲۵. ۲ یا که لسان غیب خوش‌تر ... (۰/۲۵)
۲۶. چون عشق حرم باشد، سهل است بیابان‌ها (۰/۲۵)
۲۷. کزان خیره شد (۰/۲۵) دیدهٔ روزگار (۰/۲۵)
۲۸. شرط محرمیت و همرازی، عشق و آشنایی است (یا هر پاسخ مشابه). (۰/۵)
۲۹. گسترش عدالت یا عدالت یا عدل (یا هر پاسخ مشابه) (۰/۵)
۳۰. الف صمیمیت و یک‌رویی (هر کدام که بنویسند (۰/۲۵)) (یا هر پاسخ مشابه)
ب تدبیر و چاره‌اندیشی برادران یا مکر و حیلهٔ آن‌ها (۰/۲۵)
۳۱. الف ۲ یا شومی سرنوشت (۰/۲۵)
ب ۳ یا مجال‌ندادن به ظالم (۰/۲۵)
ج ۱ یا متغیربودن ایام (۰/۲۵)
د ۵ یا همنشین مهربان و دلسوز (۰/۲۵)
۳۲. الف نیروی ایمان در تقابل با نیروی ماشین یا معنویت در برابر مادیت (یا هر پاسخ مشابه) (۰/۲۵)
ب «حال آن‌که در معرکهٔ قلوب مجاهدان خدا آرامشی که حاصل ایمان است، حکومت دارد.» یا جملهٔ آخر (۰/۲۵)
۳۳. الف تدبیر، حیله یا فریب (یا هر پاسخ مشابه) (۰/۲۵)
ب کار تو باعث ننگ خانواده (خاندان) نشد. (۰/۲۵)
۳۴. معرفت حسی یا تجربی (یا هر پاسخ مشابه) (۰/۵)
۳۵. (از مورد «الف» تا «ح»، به هر پاسخ مشابه با راهنمای تصحیح، نمره تعلق بگیرد.)
الف شهادت تو تأیید راستی و حقیقت است. (۰/۲۵)
ب گل از اشتیاق و عشق تو است که در بهار شکفته و خرّم است. (۰/۲۵)
ج در جنگ (۰/۲۵) حریف سهراب نبود (۰/۲۵)/ زورش به سهراب نمی‌رسید.
د با مشتریان و تاجران (۰/۲۵) شوخی می‌کرد (۰/۲۵)/ سخنان لطیف می‌گفت.
ه همان موقع سی دینار فرستاد (۰/۲۵) که این را بابت خرید لباس خرج کنید. (۰/۲۵)
و ناتانائیل! تفاوتی میان خدا و خوشبختی ندان، (۰/۲۵) و تمام خوشبختی خودت را در غنیمت‌شمردن لحظه‌ای که در آن هستی قرار بده. (۰/۲۵) (قدر لحظه را دانستن و از عمر بهره‌بردن)
ز اشکبوس کشانی خندید و حیران ماند، (۰/۲۵) افسار اسب را کشید (اسب را متوقّف کرد) (۰/۲۵) و او را صدا زد. (۰/۲۵)
ح امّا چه فایده که حسودان بخیل/ انسان‌های حسود و بی‌ظرفیت (۰/۲۵) و دشمنان بدذات (۰/۲۵) او را به سرگرمی و بازی (فساد و تباهی) کشاندند. (۰/۲۵)